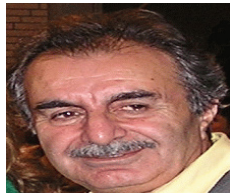


نشریه اکتبر توجه خوانندگان خود را از جمله نسلی که تجربه آن تاریخ را ندارند به خواندن آن تاریخ از زبان تعدادی از رهبران و سازماندهندگان کمونیست آن دوره جلب میکند. علاوه بر مصاحبه جدید اکتبر با مظفر محمدی، فاتح شیخ و رحمت فاتحی در این شماره ویژه، گوشه های از اسناد و مطالب اعتصاب عمومی ۲۸ مرداد و پیروزمند سال گذشته، که به فراخوان صدها کمونیست و آزادیخواه و حزب کمونیست کارگری- حکمتیست به وقوع پیوست، جدا باز تأثیر و در دسترس قرار خواهد گرفت. کوچ تاریخی مریوان که دو هفته قبل از یورش وحشیانه جریان مرتجع اسلامی به وقوع پیوست گوشه ای دیگری از مقاومت و مبارزه توده ای آن تاریخ بود که صالح سرداری یکی از رهبران و سازماندهندگان آن اتفاق تاریخی بود و توجه شما را مجدداً به نوشته با ارزش ایشان نیز در این رابطه در این شماره ویژه اکتبر جلب میکنیم.

کردستان فضای آزاد سیاسی و امنیت و آسایش حاکم بود و احزاب سیاسی در آزادی بی قید و شرط فعالیت می کردند. پس چرا این فرمان سرکوبگرانه صادر شد؟ حکومت اسلامی چه اهدافی را دنبال میکرد؟



مصاحبه اکتبر با فاتح شیخ در رابطه با ۲۸ مرداد ۱۳۵۸

فاتح شیخ: عینا به همان دلیل! فرمان ۲۸ مرداد ۵۸ خمینی برای یورش نظامی به کردستان دقیقاً به خاطر آن بود که در آن مقطع در آن منطقه فضای آزاد سیاسی به معنی واقعی و انقلابی حاکم بود؛ به عبارت دیگر انقلابی که رژیم شاه را ساقط کرده بود با نیروی کارگران و زحمتکشان انقلابی کردستان نه فقط ادامه داشت بلکه روز به روز بیشتر در بسط و گسترش بود.

ادامه در صفحه ۳

اکتبر: فاتح شیخ، سی و یک سال پیش در ۲۸ مرداد ۱۳۵۸ خمینی زیر عنوان "سرکوب اشرا و برقراری امنیت" فرمان حمله به کردستان صادر کرد. کوهی اسناد غیر قابل انکار در رابطه با شرایط سیاسی- اجتماعی و امنیتی آن روز جامعه کردستان ثابت میکنند که بر سراسر



مصاحبه اکتبر با مظفر محمدی به مناسبت سالگرد یورش مسلحانه جمهوری اسلامی به کردستان

ص ۴



مصاحبه اکتبر با رحمت فاتحی در مورد 28 مرداد

خمینی و سران جنبش سبز معماران و مجریان توحش حمله به کردستان در ۲۸ مرداد ۱۳۵۸ هستند

ص ۶



خاطراتی از کوچ مردم شهر مریوان در اعتراض به سیاست سرکوبگرانه رژیم جمهوری اسلامی ۳۱ تیر تا ۱۳ مرداد ۱۳۵۸

ص ۷

صالح سرداری

سه دهه مبارزه پیگیر علیه جمهوری اسلامی (به مناسبت سالگرد ۲۸ مرداد ۵۸)

۲۸ مرداد امسال یادآور سی و یکمین سالگرد فرمان جهاد خمینی برای لشکرکشی به کردستان است. فرمان جنگ ضدانقلاب جمهوری اسلامی که به منظور سرکوب و ارباب کل جامعه ایران و کردستان بود. در ۲۸ مرداد ۱۳۵۸ تعرض نظامی زمینی و هوایی رژیم تشنه سرکوب کانونهای پر جنب و جوش تداوم انقلاب و مبارزه انقلابی سال ۵۷ با مقابله قاطع مردم آزادیخواه و کمونیستهای کردستان روبرو شد. کردستان به عنوان سنگر دفاع از آزادی و انقلاب به تکیه گاه کارگران و مردم خواستار آزادی و رفاه و سعادت در سراسر ایران تبدیل شد.

بلافاصله پس از یورش سپاه پاسداران و ارتش و همه نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی به کردستان، کمونیستهای کردستان با اتکا به حمایت بیدریغ مردم صف مقاومت پرشوری را چه در بعد تحرک اجتماعی و چه با مقاومت مسلحانه پر از فدائاری سازمان دادند. داستان تظاهرات، تحصن ها و کوچ های تاریخی و ابتکارات اعتراضی کمونیستها و توده های مردم در شهر و روستاهای کردستان و داستان جنگهای انقلابی آنها و نیروی مسلح متعلق به جبهه کارگر و مردم زحمتکش جزو برگهای زرین مقاومت و مبارزه انقلابی مردمی است که حاضر به قبول حاکمیت یک رژیم بورژوا اسلامی قرون وسطایی نبوده است. این مقاومت و مبارزه در تمام سه دهه اخیر با همه فراز و نشیب آن بر متن یک مبارزه بیوقفه و پیگیر در راه تحقق آزادی و برابری، در راه ریشه کن کردن هر نوع تبعیض و در راه تامین و تضمین حق مردم کردستان به تصمیم گیری درباره آینده سیاسی خود از طریق رای آزادانه خویش ادامه داشته است.

در یک سال گذشته تداوم تحرک حق طلبانه و آزادیخواهانه کارگران و توده مردم کردستان در صف مجزا از "جنبش جاری سبز" گواه ظرفیت بالای رادیکالیسمی است که طی بیش از سه دهه مبارزه پیگیر اجتماعی علیه ارتجاع و جمهوری اسلامی به دست آمده است. تحولات یکساله اخیر و عدم شرکت اکثریت قاطع مردم کردستان در نمایش انتخاباتی جمهوری اسلامی و مهمتر از آن همگام نشدن این مردم با جنبش سبز ارتجاعی مورد حمایت تمامی شاخه های شناخته شده ناسیونالیسم کرد، ظرفیت و موقعیت مساعد سیاسی و مبارزاتی را برای به میدان آمدن جنبش متمایز کارگری و کمونیستی در راس تحولات جامعه نشان میدهد. جامعه کردستان بیش از سه دهه لشکرکشی، سرکوب و جنایت جمهوری اسلامی را تحت هدایت و رهبری خمینی و خامنه ای و رفسنجانی و موسوی و خاتمی و کروبی و احمدی نژاد و دیگر جانیان ریز و درشت آن در صفوف هر دو جناح تجربه کرده است. ماهیت آنها و ماهیت بسیاری از تحریکهای ارتجاعی زیر لوای "پوزسیون" را میشناسند. به همین دلیل به گوشت دم توپ این و یا آن جناح جمهوری اسلامی و مجیزگویان ناسیونالیست آن در کردستان تبدیل نشدند و درس های مبارزات خود را به عنوان سرمایه گرانبهای جنبش متفاوت و رادیکال حفاظت کرده و بکار گرفتند.

ادامه در صفحه ۲

شرایطی خواست مردم آزادیخواه کردستان به اینکه از آزادیهای دستاورد انقلاب به سود "اداره امور جامعه به دست خود" استفاده کنند، برای اینکه بعد از رهائی از استبداد رژیم شاه مجدداً زیر استبداد رژیم اسلامی نروند، ناگزیر بودند به خواست "خودمختاری" عقب نشینی کنند. خواست "خودمختاری" هم نقطه سازشی با رژیم بود که در آن شرایط به تنهایی قادر به سرنگونی آن نبودند و هم نقطه سازشی بین دو جنبش چپ و راست حاضر در سیاست کردستان و در جامعه کردستان بود: هدف بورژوازی کردستان از خواست خودمختاری، سهمی شدن در قدرت سیاسی در محل بود. اما هدف کمونیستها از خودمختاری این بود که حضور دولت مرکزی در کردستان باعث نشود تناسب قوای طبقاتی درون جامعه کردستان به نفع بورژوازی و به زیان طبقه کارگر و کمونیستها تغییر کند. به بیان دیگر هدف کمونیستها از خودمختاری این بود که رژیم مرکزی که یک رژیم بورژوائی تا مغز استخوان ضد آزادی بود ناچار شود تناسب قوای طبقاتی جامعه کردستان را به حال خود بگذارد. ارزیابی و تحلیل مشخص کمونیستها در آن دوره به درست این بود که اگر رژیم اسلامی نتواند سلطه خود را بر کردستان تحمیل کند، کمونیستها، چپها و کارگران کردستان با نیروی بالفعل و رشدیابنده خود از عهده بورژوازی کردستان و حزب سیاسی آن حزب دمکرات برخوانند آمد.

تجربه سیاسی سه دهه اخیر، صحت این تحلیل و ارزیابی را صد بار اثبات کرده است. از این زاویه میتوان گفت که بدون شک خود فرمان ۲۸ مرداد ۵۸ خمینی و یورش نظامی رژیم به کردستان، کفه ناسیونالیسم کرد را تقویت کرد. این تنها به خاطر برخورد انقلابی کمونیستها به فرمان خمینی و بلند کردن فوری و بی تردید پرچم مقاومت انقلابی و تلاش بلافاصله و همه جانبه آنها در بسیج و سازماندهی مقاومت مسلحانه و اعتراضات توده ای بود که تمام جنگ و کشمکش بسود ناسیونالیسم و به زیان کمونیسم و جبهه کارگران و زحمتکشانش کردستان تمام نشد.

امیدوارم توانسته باشم به سؤالتان درباره عوارض یورش ۲۸ مرداد ۵۸ را ولو به اختصار جواب داده باشم. واضح است که جواب کافی و وافی به عوارض این رویارویی تاریخی باید بسیار همه جانبه تر و تفصیلی تر باشد.

با سپاس از شما!
10 اوت 2010
مصاحبه کننده: اسماعیل ویسی

مصاحبه اکتبر با فاتح شیخ در رابطه با...

این دو تبیین از همان روزهای ابتدای انقلاب ۵۷، مشخصاً به دنبال جنگ نوروز خونین سنندج (نوروز ۵۸) و مقاومت قهرمانانه مردم آزادیخواه سنندج وجود داشته اند و بتدریج روشنتر و شفافتر در برابر هم ابراز شده اند. این دو تبیین به دو جنبش در طول سه دهه گذشته تعلق داشته و دارد؛ دو جنبش واقعاً موجود حاضر در سیاست و جامعه کردستان: جنبش کمونیسم و جنبش ناسیونالیسم کرد. امروز (و البته از خیلی سالها پیش) برای کمونیستها بسیار روشنتر از دورانی که در قلب رویدادهای داغ انقلاب ۵۷ بودند روشن شده است که آن مقاومت انقلابی توده ای، واقعاً یک عرصه پرشور ادامه انقلاب ۵۷ بوده است. اما در همان زمان هم به رغم هر ناروشنی و آشفتگی نظری، کمونیستها رهبر آن مقاومت توده ای، به کار خود دقیقاً به عنوان "دفاع از آزادی و انقلاب" نگاه میکردند. شاهد این مساله، اسم بامسمائی است که کمونیستها و چپها در همان روزهای بعد از پیروزی قیام بهمن ۵۷ بر "جمعیت دفاع از آزادی و انقلاب" سنندج گذاشته بودند.

در عین حال واقعیت اینست که سنت جنبش ملی کرد - ناسیونالیسم کرد - هم از همان روزها، و حتی قبل از سقوط شاه، مهر خود را به مبارزه و مقاومت آزادیخواهانه مردم کردستان زده بود. اثرات این مهر را بخصوص در ناکامیها، اهداف مبهم، سازشکاریها و ناپیگیریهایی که این سنت به مقابله مردم با رژیم اسلامی تحمیل کرده است، میتوان به وضوح دید. باز هم اگر به جمعیتهای شهرهای کردستان که به ابتکار چپها و کمونیستها و اساساً کومه له برپا شدند رجوع کنیم میبینیم که بجز "جمعیت دفاع از آزادی و انقلاب" سنندج، نام بقیه جمعیتها بیش و کم از سنت ناسیونالیستی و پوپولیستی رایج آن دوره اثر گرفته اند.

درباره خواست خودمختاری هم روشن است که این خواست حاضر و آماده جنبش ملی کرد بود که در آن دوره به یک خواست سیاسی همه گیر بدل شد. اما سرچشمه همه گیر شدن این خواست در آن شرایط این بود که توازن قوای بین مردم انقلابی و آزادیخواه و رژیم در دیگر مناطق ایران (بجز کردستان) به زیان مردم و بسود رژیم اسلامی پیش رفته بود و پیش میرفت. در چنان

سه دهه مبارزه پیگیر علیه جمهوری اسلامی ...

در تمایز با "جنبش جاری سبز" شهرهای کردستان در یکسال گذشته تحریکهای رادیکال متعددی را به خود دید. سرآغاز درخشان این تحریک را با اعتصاب عمومی کارگران و مردم درسی امین سالگرد ۲۸ مرداد تجربه کردیم. سال گذشته همین روزها فراخوان بیش از ۴۰۰ نفر از کمونیستهای شناخته شده جامعه کردستان و فراخوان حزب حکمتیست مبنای تحریک سیاسی مبارزاتی مهمی در داخل و خارج کشور در دفاع از دستاوردهای مبارزات برحق مردم بود. در روز ۲۸ مرداد ۸۸ بخشهای مهمی از مراکز کارگری و مردم آزادیخواه به اعتصاب پیوستند و به همگان نشان دادند، سازماندهی صف مبارزه رادیکال جدا از تحریک جناحهای بورژوازی و جمهوری اسلامی ممکن است. سپس در مناسبتهای شانزدهم آذر روز دانشجو، هشتم مارس روز جهانی زن، اول مه روز جهانی کارگر و نهایتاً در اعتصاب عمومی ۲۳ اردیبهشت صف مبارزات حق طلبانه کارگران، زنان و جوانان و توده مردم کردستان را در تقابل با جمهوری اسلامی شاهد بودیم. این رویدادها نشان میدهند پتانسیل اعتراض کارگری و توده ای جامعه کردستان میتواند دستمایه قدرتمند کردن تحریک انقلابی و آزادیخواهانه کارگران و مردم در سراسر ایران علیه کلیت سرمایه و جمهوری اسلامی و جناحهای آن باشد.

در سی و یکمین سالگرد آغاز یورش جمهوری اسلامی، کمیته کردستان حزب حکمتیست همگام با همه کمونیستها و آزادیخواهان اعلام میکند: باید ارزش و اهمیت بیش از سه دهه مبارزه انقلابی و کمونیستی و مقاومت و مبارزه توده مردم کردستان را علیه کلیت جمهوری اسلامی پاس داشت. فداکاریها و قهرمانیهای مبارزات عظیم و اجتماعی کارگران، زنان، جوانان و توده مردم کردستان را ارج گذاشت و یاد جانباختگان را عزیز داشت. بار دیگر با خانواده های جانباختگان ۲۸ مرداد ۵۸ در شهرهای پاره، سنندج، سقز، مریوان، بوکان و قارنا و قلاتان و ... اعلام همبستگی کرد و درود فرستاد.

به علاوه دستاورد الگوهای موفق تحریک رادیکال اجتماعی متمایز از "جدال جناحهای بورژوازی و جمهوری اسلامی" را از جمله اعتصاب عمومی ۲۸ مرداد سال گذشته و اعتصاب عمومی ۲۳ اردیبهشت امسال و مبارزه کارگران در کردستان و در اول مه را میتوان به دستمایه پیشرویهایی آتی تبدیل کرد. در دل تلاطمات سیاسی ایران به هم گره زدن صف متمایز اجتماعی یکپارچه و متحد کارگران و آزادیخواهان و کمونیستها در کردستان و سراسر ایران حلقه ای تعیین کننده در راستای پیشروی جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی به منظور رهایی قطعی از استثمار و تبعیض و نابرابری و برای سرنگونی جمهوری اسلامی است. این چشم انداز سیاسی و اتحاد و همبستگی سراسری کارگران و توده مردم حول آن را میتوان و باید ایجاد و تضمین کرد.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

بیستم مرداد ۱۳۸۹ - یازدهم اوت ۲۰۱۰

نه قومی، نه مذهبی، زنده باد هویت انسانی!

مصاحبه اکتبر با فاتح شیخ در رابطه با..

ظرف همان شش هفت ماه پس از سقوط شاه، فضای آزاد و انقلابی در کردستان چنان میان مردم آزادیخواه و انقلابی سراسر ایران صدا کرده بود که کردستان "سنگر انقلاب" لقب گرفته بود. آن زمان چون هنوز خفقان اسلامی نتوانسته بود حاکم شود، مردم مناطق دیگر ایران بخصوص تهران و شهرهای بزرگ، از آنچه در کردستان میگذشت کم و بیش اطلاع داشتند. خمینی و کل ارتجاع اسلامی حاکم از سرایت این فضای مقاومت انقلابی و توده ای به سراسر ایران وحشت داشتند. فرمان ۲۸ مرداد ۵۸ خمینی اعلام جنگ ارتجاع اسلامی بقدرت رسیده علیه یک عرصه مهم تداوم انقلاب ۵۷ بود. جنگی که خمینی علیه مردم آزادیخواه و بیخاسته کردستان اعلام کرد جنگ سرکوبگران انقلاب ۵۷ علیه مدافعان دستاوردهای همان انقلاب بود. برای نسل جوان لازم به یادآوری است که فرمان یورش خمینی درست دو هفته پس از پایان پیروزمند کوچ تاریخی مردم مریوان صادر شد. مردم مریوان با حرکت پرشکوه و قدرتمندشان، در حمایت مردم دیگر شهرهای کردستان (ازجمله با راهپیمایی توده ای از سنندج و سقز و بانه به مریوان)، یک عرصه مقاومت توده ای در برابر سرکوبگری رژیم تازه آمده را با موفقیت تمام آفرینند و راه نشان دادند.

در آن مقطع پروژه اصلی ارتجاع اسلامی و شخص خمینی در راس آن، سرکوب انقلاب به نام انقلاب بود که آن را با استفاده از باقیمانده ماشین سرکوب رژیم شاه و ایجاد ارگانهای سرکوبگر دیگر (سپاه پاسداران و غیره) به پیش میبرد. این ارتجاع ازگوربرخاسته که در قامت حکومت اسلامی میراثدار استبداد سلطنتی، دست به ماشه رودروی مردم بیخاسته ایستاده بود و رسالت ناتمام رژیم شاه در دفاع از بنیادهای سلطه سرمایه را به عهده گرفته بود، تلاش میکرد همه آن جنبش ها و جریانات تشنه آزادی و رهائی را، که با سقوط دستگاه استبداد و سرکوب شاه و ساواکش مجال تحرک پیدا کرده و به میدان آمده بودند، به خانه برگرداند و در صورت مقاومت با نهایت توحش فاشیستی به خون بکشاند. در طرف مقابل، از میان جنبش ها و جریانات به میدان آمده، نیروی انقلابی کارگران و زحمتکشان محروم، در دو عرصه در برابر پروژه سرکوب انقلاب ایستادگی و سنگربندی کردند: عرصه اول مبارزه کارگران علیه فلاکت و بیکاری و در دفاع از حق و حقوق کارگری در سطح سراسری بود و عرصه دوم در سطح منطقه کردستان مقاومت انقلابی کارگران و توده های زحمتکش در دفاع از دستاوردهای انقلاب و با خواست آزادی و اداره امور به دست خود مردم بود. شوراهای کارگری در سطح کشور و شوراهای انقلابی در کردستان، این ارگانهای اقتدار توده ای

جوشیده از دل فضای انقلاب، ابزار مبارزاتی کارگران و زحمتکشان در این دو عرصه نبرد طبقاتی بود.

علاوه بر این، تحول اوضاع و صفیندی سیاسی در کردستان دوره انقلاب ۵۷ دو ویژگی برجسته داشت: اول به میدان آمدن یک جریان تازه نفس پرشور چپ و کمونیست از نوع انقلابی، دخالتگر و صاحب نفوذ توده ای و دوم ضعف آشکار ارتجاع اسلامی طرفدار رژیم اسلامی حاکم در منطقه کردستان. این معادله بخصوص در سنندج و مناطق جنوب کردستان، سرچشمه قطبی شدن جامعه حول دو قطب "کمونیستها" و "مفتی زاده ایها" شد. کمونیستها و چیپا (عمدتا حول سازمان کومه له)، قطب انقلابی و دارای نفوذ توده ای در صفوف کارگر و زحمتکش و پائین جامعه بودند و مفتی زاده ایها مثنی مرتج متعصب متوهم به خمینی، که فقط توانستند قشر ضعیفی از فئودالهای ورشکسته روستا و لمپنیسم حاشیه شهرها را دور خود جمع کنند.

این دو قطبی باعث شد که جنبش ناسیونالیستی بورژوازی کردستان (عمدتا حول حزب دمکرات) به رغم تندس طبقاتی شدید به ختم انقلاب یا دستکم سد کردن راه بسط و تداوم انقلاب، و تمایل سیاسی آشکار به سازش و بندوبست با رژیم حاکم در مرکز و ارتجاع مذهبی مفتی زاده در محل، چنانکه دیدیم در عرصه سیاست پی در پی به دنبال قطب چپ کشیده شد و در منگنه کشاکش و نوسان ناشی از معادله واقعی جامعه کردستان دوران انقلاب، که وزنه سنگینی به چپ و به اردوی کارگر و زحمتکش داده بود، عملا نه توان سد کردن راه تداوم انقلاب را پیدا کرد و نه امکان سازش و معامله با رژیم اسلامی را. (دو جلد کتاب حزب دمکرات به نام "تلاش در راه تفاهم!" چاپ اسفند ۱۳۵۹، شرح حال مستند تلاشهای ناموفق آن حزب از لیبک گفتن به خمینی بعنوان "رهبر انقلاب" تا دیگر اقدامات و مکاتبات سران حزب با سران حکومت از ابتدای روی کار آمدنشان تا اواخر سال ۵۹، در راه سازش با حاکمیت فاشیستی رژیم اسلامی است).

بنابراین روشن است که هدف استراتژیک رژیم اسلامی تازه بقدرت رسیده با فرمان ۲۸ مرداد، اساسا سرکوب انقلاب در یک عرصه مهم تداوم آن در کردستان بود. مرکز آن استراتژی سرکوب خونین کمونیستها و نابودی قطب چپ و انقلابی جامعه کردستان بود؛ در درجه اول به نفع مرتجعین مذهبی طرفدار رژیم و در درجه دوم به نفع حزب دمکرات، حزب بورژوازی کردستان که میثوانست متحد بالقوه رژیم در سرکوب انقلاب و نابودی قطب کمونیست و چپ جامعه کردستان باشد. اما دیدیم چگونه مقاومت انقلابی و توده ای و مسلحانه مردم آزادیخواه کردستان و در پیشاپیش آنها کمونیستها باعث شد که فرمان ۲۸ مرداد ۵۸ نه تنها برای رژیم پیروزی ببار نیآورد، بلکه صاحب

فرمان را وادار کند که سه ماه بعد در ۲۶ آبان با صدور پیام عاجزانه پر از "تقیه" و دروغش خطاب به "برادران کرد"، عملا به شکست موقت خود اذعان کند. داستان پیروزی دور اول جنبش مقاومت مردم کردستان و بازتاب آن در بالابردن روحیه انقلابی نه تنها در کردستان بلکه در سراسر ایران صفحه درخشانی از تاریخ پرفراز و نشیب انقلاب ۵۷ است که در اینجا نه نیاز به بازگو کردن آن هست و نه مجال آن. اما باز درست با هدف دنبال کردن استراتژی سرکوب انقلاب و تلخ کردن طعم آن پیروزی به کام انقلابیون و آزادیخواهان کردستان و سراسر ایران، رژیم اسلامی حاکم در بهار سال ۵۹ لشکرکشی دوم خود به کردستان را این بار با بنی صدر بعنوان "فرمانده کل قوا" سازمان داد و متعاقبا طی چند سال با میلیتاریزه کردن سراسر کردستان با استفاده از جنگ خود با عراق توانست حاکمیت فاشیستی اش را بر مردم کردستان تحمیل کند. اما به رغم تسلط نظامی رژیم بر کردستان، حاصل سیاسی آن فرمان جنایتکارانه و فاشیستی، پس از سی و یک سال چه بوده است جز خریدن نفرت بی پایان و مبارزه آشتی ناپذیر توده مردم آزادیخواه کردستان برای جمهوری اسلامی؟ مردمی که تا نابودی این رژیم سراپا جنایت یک پای مبارزه رادیکال و انقلابی علیه آن خواهند ماند.

سرنگون باد جمهوری اسلامی!

مصاحبه اکتبر با مظفر محمدی به مناسبت سالگرد یورش مسلحانه جمهوری اسلامی به کردستان

اکتبر: سی و یک سال پیش " 28 مرداد 1358 " خمینی فرمان حمله به کردستان تحت عنوان "سرکوب اشراک و برقراری امنیت و آسایش" را صادر نمود. تمامی اسناد غیر قابل انکار در رابطه با شرایط سیاسی- اجتماعی و امنیتی آن روز جامعه کردستان نشان میدهند و ثابت میکنند که، در سراسر کردستان کاملاً جو و فضای آزاد و دموکراتیک و امنیت و آسایش وجود داشت و احزاب سیاسی بدون قید و شرط فعالیت می کردند. و ... چرا این فرمان حمله سرکوبگرانه صادر شد؟ حکومت اسلامی چه اهداف استراتژیکی را دنبال میکرد؟

مظفر محمدی: ما بارها دلایل این حمله رژیم به کردستان را توضیح دادیم. و نفس برپایی یک جنبش عظیم اجتماعی و مبارزه سیاسی و نظامی توده ای علیه این اقدام جمهوری اسلامی هم دلایل آن را توضیح می دهد.

اولین دلیل این بود که این رژیم برای خفه کردن و ناتمام گذاشتن و در واقع شکست انقلاب 57 در ایران سر کار آمد. از این لحاظ و در رابطه با انقلاب 57 و برای به شکست کشاندن آن، علاوه بر اینکه مطلوب بورژوازی ایران، بلکه مطلوب بورژوازی بین المللی و در راس آنها آمریکا هم بود.

جریان خمینی که سوار بر انقلاب و توهم توده های انقلابی به حکومت رسید، در غیاب یک طبقه کارگر متشکل و متحد و حزب قدرتمند کارگری و کمونیستی، توانست این ماموریت و نمایندگی بورژوازی را برای سرکوب انقلابیون و به خانه فرستان کارگران و مردم انقلابی را بعهده بگیرد.

در آن زمان در کردستان بیشتر از همه جا، نبض انقلاب می زد. توده های انقلابی در کردستان به خمینی و دولت موقتش رای نداد و نمیخواست بپذیرد که آن ها از بالای سر مردم تصمیم بگیرند. در

واقع کردستان سنگر دفاع از آزادی و انقلاب شده بود. از نظر انقلابیون در کردستان انقلاب هنوز ادامه داشت و نتیجه اش می بایست برقراری آزادی و برابری و دخالت مردم در سرنوشتشان باشد. و این نه برای بورژوازی در ایران و نه دولتهای امپریالیستی قابل قبول نبود. این کانون انقلابی می بایست خفه و سرکوب بشود.

حمله رژیم به فرمان خمینی هدفش این سرکوب بود که دیدیم با دفاع و مقاومت انقلابی وسیعی در سراسر شهرهای کردستان و بویژه در جنوب و بزرگترین شهر آن "سنندج" رویرو شد و در این مرحله به عقب نشاندگی شد.

اکتبر: به اهداف استراتژیکی حکومت اسلامی در رابطه با این یورش وحشیانه اشاره کردید. قطعاً در رابطه با این یورش مقاومتی مسلحانه در کردستان شکل گرفت. تا آنجائی که اسناد نشان میدهند و من خود بعنوان یکی از فعالین سیاسی چپ و کمونیست و تا حدی مؤثر در فعل و انفعالات سیاسی و اجتماعی شهر سنندج، مفاهیم و مطالباتی چون " آزادی، برابری و آزادی فعالیت های سیاسی، اجتماعی، بیمه بیکاری، درمانی و ... مطرح و در سرلوحه خواسته های مردم بود. اما اکنون جریانات ناسیونالیستی مقوله و مطالبه خودمختاری را بعنوان مطالبه اصلی و علت فرمان حمله عنوان میکنند. آیا جنبش انقلابی مردم یک جنبش خودمختاری طلب بود؟

مظفر محمدی: ببیند مقاومت در مقابل دولت جدید بورژوازی و اسلامی که قطعاً باهدف سرکوب انقلاب و به خانه فرستادن کارگران و مردم انقلابی پا به میدان گذاشت، در کردستان یک دست نبود.

کردستان هم مثل بقیه ایران طبقات بامناقص متفاوت و متضاد وجود دارند. تا آنجا که به کارگران و مردم زحمتکش برمی گردد، مطالباتشان وحدانیت توقعشان از انقلاب 57 همان کردید: "آزادی، برابری و دخالت مستقیم در سرنوشت خود..." و تأمین این هم بدون وسیع ترین

آزادیهای سیاسی، آزادی بی قید و شرط بیان و تشکل و تحزب و اجتماعات و اعتصاب و تأمین رفاهیات اجتماعی از جمله بیمه بیکاری و آزادی تشکل های کارگری و... ممکن نمی شد.

اما از طرف دیگر بورژوازی کرد هم بود که منافعش با منافع کل بورژوازی و نظام سرمایه داری یکی است. دولت جدید هم با همین هدف حفظ نظام سرمایه داری و حفظ منافع سرمایه داران بوجود آمده بود. بنا بر این از جبهه بورژوازی کرد، از همان آغاز هم تخصص جدی ای در مقابل این دولت و نظام وجود نداشت. بورژوازی کرد و حزیش در کردستان، "حزب دمکرات" به خمینی لیبیک گفته بود. اما مساله ستم ملی و کم به حساب آمدن بورژوازی کرد در معادلات اقتصادی و سیاسی ایران که سابقه اش به رژیم ساقط شده شاه بر می گشت، ظاهراً در دولت جدید به رهبری جریان خمینی هم می رفت ادامه داشته باشد.

انقلاب توده ای مردم ایران به بورژوازی کرد هم این جرات را داده بود که بار دیگر قذعلم کرده و از سهم خواهیش در قدرت و تأمین منافع اقتصادی و سیاسیش دفاع کند. اگر جریان خمینی و دولت موقت روی خوشی به این توقع بورژوازی کرد نشان می داد، این طبقه در کردستان و حزبشان از همان اول همراه با دولت مرکزی در سرکوب مستقیم کارگران و مردم زحمتکش در کردستان و در سرکوب چپ و کمونیست ها، ابایی نداشت و بی اما و اگر شرکت می کرد.

اما دو عامل باعث شد که بورژوازی کرد و حزیش در مقابل رژیم قرار گیرد:

یکی این بود که، دولت تازه سر کار آمده جمهوری اسلامی، ستم ملی در کردستان را برسمیت نشناخت و به زیاده خواهی و یا سهم خواهی بورژوازی کرد روی خوش نشان نداد.

دوم اینکه، یک جریان و جنبش طبقاتی و اجتماعی و چپ قدرتمندی شکل گرفته بود که دورنمای همکاری و بهم پیوستن این دویخس بورژوازی را تاریک کرده و خواسته های رادیکال و طبقاتی و اجتماعی بسیار فراتری

از خودمختاری و شریک شدن بورژوازی کرد در قدرت را مطرح کرد. جنبشی که اساساً جمهوری اسلامی را به عنوان دولت برخاسته از انقلاب 57 به رسمیت نمی شناخت.

در نتیجه بورژوازی کرد ناچار شد با جنبش مقاومت و انقلابی مردم همگام شود. اما هیچگاه و در طول همه سالهای جنبش انقلابی مردم کردستان، از تلاش برای کنار آمدن با بورژوازی برادر در سطح سراسری و دولت و مخالفت و اخلاص در جنبش انقلابی کردستان و چنگ و دندان نشان دادن به کارگران و جریانات چپ و کمونیست که خواسته های رادیکال و انسانی را نمایندگی می کرد، فرو گذاری نکرد. تاریخ این کشمکش ها طولانی است و تجارب آن هم در این تاریخ ثبت شده اند.

این که اگر جنبش چپ و کارگری و کمونیستی در کردستان عروج نمی کرد و پرچم آزادی و برابری و رفاه و برابری زن و مرد و دخالت مستقیم کارگران و زحمتکششان در سرنوشت خود را بر نمی افراشت و تنها بورژوازی کرد بود و خودمختاری که بعداً به خودگردانی هم تبدیل شد، آیا خمینی باز فرمان حمله به کردستان را صادی می کرد، فقط یک فرضیه است.

اگر این جنبش چپ وجود نمی آمد به نظر من تخاصم دویخس بزرگ بورژوازی یکی در سطح سراسری و دولت جدید با بخش کوچک تر در کردستان، به این سطح که به یک جنبش انقلابی و طولانی مدت تبدیل شود، نمی رسید. همچنین و اساساً عمق و کیفیت و مطالبات هم، حرفی از آزادی و برابری و برابری زن و مرد و آزادیهای بی قید و شرط سیاسی هم در میان نبود.

بنا بر این اینکه گویا خمینی فرمان حمله را به دلیل مطالبه خودمختاری صادر کرد، در اساس ادعایی غیرواقعی است. در کردستان کمونیست ها و کارگران و مردم زحمتکش و زنان و مردان برابری طلبی قد علم کرده بودند که از بیخ و بن دولت ضد انقلابی جمهوری اسلامی را زیر سوال برده بود. و این خطر بزرگی برای کل بورژوازی و دولتشان جمهوری اسلامی بود.

ادامه در صفحه ۵



مصاحبه اکتبر با مظفر محمدی به مناسبت سالگرد ...

میتوان گفت که بورژوازی کرد بدشمنی آورد که بیخ گوشش یک جریبان و جنبش کارگری و کمونیستی به میدان آمد و رشد کرد و مطالباتی را مطرح کرد که فی النفسه بر علیه منافع و خواست های بورژوازی کرد هم بود. بورژوازی کرد ناچار به پوشیدن قیای گشادی شد که نه در ماهیتش بود و نه اساسا برای آن آمادگی داشت. قیای ایستادگی در برابر برادر بزرگ تر خود و همراهی با جنبشی که علیرغم تمهیدات فراوان، اما، راهی برای برون رفت از آن پیدا نکرد. این جنبش به بورژوازی کرد و حزبش تحمیل شد. وگرنه حتی اگر بین او دو بخش بورژوازی در غباب کارگران و کمونیست ها و مردم آزادیخواه، تخصصی ایجاد می شد، چند ماه و یک سال هم طول

نمی کشید و جمهوری اسلامی با معضل یک دوره تاریخی مبارزه و مقاومت توده ای سیاسی و نظامی روبرو نمی شد. این معضل وجود چپ و حضور کمونیست ها و کارگران و اول مه ها و حضور زنان برابری طلب و 8 مارس ها و مبارزه آزادیخواهان و مدافعان حقوق کودک و غیره، تا هم اکنون مزاحم جدی و سرسختی برای جمهوری اسلامی در طول سه دهه و برای بورژوازی کرد هم بوده است. اگر این اتفاق نمی افتاد، بورژوازی در کردستان و احزاب و جریانات سیاسی شان، بخشی از حاکمیت ولو در اپوزیسیون بودند و در کنار هم منافع مشترک و زندگی سیاسی شان را با تفاهم ولو با گیرودارهایی در حد همین جنبش سبز و غیره، تامین می کردند. کما اینکه این اتفاق در عمل هم افتاده است. بورژوازی در کردستان و سخنگویان و فعالین سیاسی و روشنفکران و نمایندگان مجلس شان در تمام این سال ها شانه به شانه جمهوری اسلامی و کل بورژوازی در ایران حرکت کرده و در سرکوب کارگران و کمونیست ها و آزادیخواهان در کردستان با رژیم شریک بوده اند. سیاست و عملکرد همه جریانات ناسیونالیست کرد چه در مجلس اسلامی و چه در نهادهایی مانند جبهه متحد کرد و کردهای مقیم مرکز و غیره تا کنون جز این نبوده است. هم اکنون بخش اعظم این جریانات ناسیونالیست در صفوف جنبش سبز و جناحی از پیکره جمهوری اسلامی ایستاده و ابراز وجود می کنند. جمهوری اسلامی با همین قانون اساسی و ولایت فقیهش و به رهبری موسوی به جای احمدی نژاد کل اهداف و آرزوهایشان را برآورده می کند. اما راه کارگران و مردم زحمتکش و زنان برابری طلب و جوانان مبارز و چپ از راه



مصاحبه اکتبر با رحمت فاتحی در مورد ...

اتفاقا سازشکاری و مماشات ناسیونالیستها و در راس آن حزب دمکرات و لیبیک گفتن سران آنها به خمینی و همراهی کردن ستونهای نظامی رژیم به داخل پادگانها در تسریع حمله به کردستان و پایین آوردن توان مقاومت مردم نقش مهمی را در این رابطه ایفا کردند. منتها نه مردم آزادیخواه در کردستان و کسانی که در برابر این یورش مقاومت کردند و کمونیستهای که این مقاومت را سازمان دادند اصلا "وایدا" ربطی به مسئله ملی و جنبش ملی نداشتند و نه خود جمهوری اسلامی به این خاطر به کردستان حمله کرد. برای خمینی سرکوب انقلاب اساسا هدف بود و برای کسانی که این مقاومت را سازمان دادند دفاع از دستاوردهای انقلاب و گسترش آن نقطه حرکت آن بود. هدف کمونیستها و آزادیخواهان دفاع از آزادی بی قید و شرط سیاسی، دفاع از حق ایجاد تشکلهای مستقل کارگری، دفاع از برابری زن و مرد، دفاع از حق کودک و دفاع از شوراهای وبنکه های محلات بود و جمهوری اسلامی

این خطر را احساس کرده بود، احساس میکرد دربرخی از مناطق قدرتش رو به کاهش است و در کردستان انقلاب ادامه دارد و قطبی از آزادیخواهان در حال دفاع از دست آوردهای انقلاب هستند. تا زمانی که یورش به کردستان با فرمان خمینی آغاز شد شهرهای کردستان که بوسیله احزاب و مردم اداره میشد، بدلیل قوی بودن دفاع از دست آوردهای انقلاب حتی یک بار هم حزب دمکرات جسارت نداشت که از طرح خودمختاری و این گونه برنامه ها صحبت کند چون این موقعیت و فضا در جامعه وجود نداشت بلکه برعکس، فضا، فضای دفاع از انقلاب و خواست و مطالبه کارگران و زنان و دفاع از آزادی بی قید و شرط و دفاع از انسانیت بود و اجازه طرح شعار و مطالبات ناسیونالیستی را نمی داد. یورش جمهوری اسلامی به کردستان سبب تقویت خواست خودمختاری و یا خواسته های دیگری در این رابطه شد در کردستان. شروع جنگ مسلحانه که یکی از سننهای واقعی و پایه ای جنبش ملی است با وقوع حمله رژیم به ناسیونالیسم میدان داد که این نوع خواستها را مطرح نماید و موقعیت بهتری را نصیب احزاب ناسیونالیست کرد.

حکومت اسلامی در رابطه با این یورش وحشیانه اشاره کردید. قطعاً در رابطه با این یورش مقاومتی مسلحانه در کردستان شکل گرفت تحت عنوان " جنبش مقاومت خلق کرد " شهر بانه یکی از آن نقاط " استراتژیکی " بود که شما در آنجا فعالیت میکردید. چه اقداماتی مشخص در دستور قرار داده شد؟ نقش احزاب و سازمانهای سیاسی در شکل دادن به این مقاومت چگونه بود؟ عوارض " مثبت و منفی " این یورش وحشیانه چه بودند؟

رحمت فاتحی: شهر بانه را نمیشود از بقیه شهرهای کردستان در این حمله ددمنشانه جدا کرد. آنچه که بدرجائی موقعیت استثنایی تری را بشهر بانه میدهد حمله دوم رژیم است. در حمله دوم رژیم که 2 اردیبهشت شروع شد و بمدت 35 روز ادامه پیدا کرد این شهر همراه با روستا هایش به تله ازخون آتش تبدیل شد. جنایتکاران رژیم از تمام ظرفیت های سرکوب خود و با پیشرفته ترین سلاحهایشان از زمین و هوا حمله کردند. در فاصله کوتاهی دهها نفر جان خود را از دست دادند، هزاران خانه و پل را ویران کردند و دهها ماشین

ادامه در صفحه ۷

زنده باد برابری!

زنده باد آزادی!

مصاحبه اکتبر با رحمت فاتحی در مورد 28 مرداد

خمینی و سران جنبش سبز معماران و مجریان توحش حمله به کردستان در 28 مرداد 1358 هستند

اکتبر: سی و یک سال پیش " 28 مرداد 1358 " خمینی فرمان حمله به کردستان تحت عنوان " سرکوب اشرا و بر قراری امنیت و آسایش " را صادر نمود. تمامی اسناد غیر قابل انکار در رابطه با شرایط " سیاسی- اجتماعی و امنیتی " آن روز جامعه کردستان نشان میدهند و ثابت میکنند که، در سراسر کردستان کاملاً جو و فضای آزاد و دموکراتیک و امنیت و آسایش وجود داشت و احزاب سیاسی بدون قید و شرط فعالیت می کردند. و ... چرا این فرمان حمله سرکوبگرانه صادر شد؟ حکومت اسلامی چه اهداف استراتژیکی را دنبال میکرد؟

رحمت فاتحی: حمله 28 مرداد 1358 به کردستان را که فرمان آن از طرف خمینی جنایتکار داده شد، بوسیله حکومت ضد انقلاب وقت که بخش زیادی از آنها در حال حاضر از سران جنبش سرمایه داران سبز و مدعی "آزادخواهی" هستند به اجرا در آمد. این حمله وحشیانه و جنایتی که در این رابطه شد را تنها میتوان با جنایت هیتلر در آلمان و پینوشه در شیلی در قرن حاضر مقایسه کرد. از طرف دیگر مقاومت و ایستادگی در مقابل این تعرض وحشیانه که از طرف کمونیستها در کردستان در اشکال و ظرفیتهای متفاوت سازمان داده شد و مورد پشتیبانی عظیم تودههای مردم آزادخواه در کردستان قرار گرفت یکی از نمونه ها تاریخی یک قرن اخیر است.

اهداف و استراتژی حکومت را سعی میکنم بطور مختصر از نظر خودم توضیح دهم. در 28 مرداد 58 خمینی فرمان یورش به کردستان را با هدف سرکوب انقلاب صادر کرد. در آن موقع کردستان تنها منطقه ایی بود که جمهوری اسلامی نتوانسته بود حاکمیت ضد انقلابی و ارتجاعی خود را در آن اعمال نماید. مردم

کردستان و در راس آن کمونیستها و آزادیخواهان با تمام توان خود از دستاوردهای انقلاب و گسترش این دستاوردها دفاع میکردند و نوعی از حاکمیت مردمی را در این منطقه سازمان داده بودند. این برای رژیم سرمایه داری و جمهوری اسلامی غیر قابل تحمل بود. جمهوری اسلامی و خمینی برای تثبیت موقعیت و دولت نو پایش تصمیمشان را گرفته بودند که با تمام توانشان به کردستان حمله کنند. زیرا میدانستند که سرکوب آزادیخواهان کردستان به معنای سرکوب انقلاب است. جمهوری اسلامی در این فاصله توانسته بود در بقیه نقاط ایران، انقلاب را سرکوب کند، حداقل دستاوردهایی که مردم در نتیجه انقلاب بدست آورده بودند باز پس بگیرد. کمونیستها و آزادیخواهان در کردستان تمام تلاش خود را کردند که جنگی در کردستان اتفاق نیافتد ولی همچنانکه اشاره کردم برای جمهوری اسلامی مهم بود که برای تکمیل پروژه ضد انقلابی خود به کردستان حمله نماید. خمینی با فرمان جنایتکاران خود با بسیج تمام نیرو سپاه پاسداران، بسیج، گله حزب الله و ارتش از زمین و هوا به کردستان حمله و بخش زیادی از شهرها و روستاهای آن را ویران و به خاک و خون کشید و در دادگاههای چند دقیقه ایی به فرمان خلخالی مزدور تعداد زیادی را در شهرهای کردستان به طور دسته جمعی اعدام کردند. در نتیجه برای کمونیستها و آزادیخواهان در کردستان هیچ راهی باقی نمانده بود به غیر از سازمان دادن مقاومت در تقابل با این حمله وحشیانه رژیم و دفاع از دستاوردهای مردم کردستان که در نتیجه انقلاب بدست آورده بودند. حمله وحشیانه رژیم به کردستان و مقاومت قهرمانانه مردم در شهرهای کردستان به بخشی جدایی ناپذیر از تاریخ کمونیستها و آزادیخواهان در ایران و کردستان تبدیل شده است. در سه دهه اخیر خیلی از شخصیتهای راست و چپ جامعه تحت تأثیر این واقعیه به اظهار نظر پرداختند، چه کسانی که سازنده مقاومت و دفاع در برابر یورش وحشیانه جمهوری اسلامی بودند و چه کسانی که سازنده و معمار این کشتار مردم بودند. بنی صدر که خود یکی از سرکردگان

این جنایت است یکی از این افراد است که در مناسبتهای مختلف در این رابطه اظهار نظر کرده است. ایشان فرموده اند در این اتفاق کومه له و خمینی مقصر بودند و اگر آنها نبودند میشد جلوی یورش را گرفت. فکر میکنم سخن بنی صدر تازگی ندارد اگر بیاد بیاوریم همان زمان که این مقاومت سازمان داده شد خیلی از آنهایی که بعدها به مهره های اصلی قدرت گیری رژیم و بخشی از این سناریو در شهرهای کردستان شدند این گونه سخنان را علیه کمونیستها بر زبان می آوردند و میگفتند کمونیستها یا چپ روی و تند روی خود رژیم را تحریک کردند که به کردستان حمله کند. کسری بود که قبل از حمله به کردستان، مردم و انقلابیون ترکمن صحرا را سرکوب کرده، قبل از آن زنانی را که با شعار نه روسری نه تو سری به خیابان آمده بودند سرکوب کرد. قبل از یورش به کردستان کسی بود که کارگرانی را که برای خواست و مطالبات خود اعتصاب کرده و شوراهاشان را تشکیل داده بودند سرکوب کرد. شعار آقای بنی صدر در آن مقطع این بود که "شورا پورا مالیده" در نتیجه لطفاً این ژست را نگیرد، چون روزی از روزها باید در مقابل اعمالی که مرتکب شده جوابگو باشد. او هم فردی است مانند اصلاح طلبانی که اکنون به این دلیل که از قدرت کنار گذاشته شده اند ظاهراً " از آزادی زندانیان سیاسی دفاع میکنند. در حالی که خودشان قبلاً هزاران نفر را در زندانها و بیرون زندانها به طور دسته جمعی به قتل رسانند و الان عاشورای حسینی راه اندخته اند. این سخنان بنی صدر به هیچ وجه واقعیت ندارد و آن چه به مردم و کمونیستها و آزادیخواهان بر میگردد تلاشی بود که جنگ صورت نگیرد. مسئله دیگر تلاش ناسیونالیستها است که گویا این روز روزی ملی است و دلیل یورش رژیم و فتوای خمینی هم در این رابطه بود که این هم حقیقت ندارد به این دلیل هنگامی که به یورش رژیم به کردستان نگاه میکنیم متوجه میشویم رژیم برای تثبیت خود بعنوان حکومت ضد انقلابی و برای سرکوب دستاوردهای انقلاب در کردستان تمام توانایی خود را بکار گرفت.

ادامه در صفحه ۵

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

مصاحبه اکتبر با رحمت فاتحی در مورد ...

دستآورد مهمتر از آن شکل گیری سندیکای کارگران بیکارو شاغل بود. این تشکل توانست که جلو اجحاب و زورگویی های آن دوره سرمایه دارن را بگیرد و قوانین کاری را در چارچوب سندیکا به اجرا درآورد و بیمه بیکاری را برای کارگران تامین نماید به همین دلیل بود در آن دوره همین رهبران سندیکاها به خار چشم سرمایه داران تبدیل شده بودند. این رهبران در واقع به شخصیت‌های سیاسی و صنفی و محبوب آن دوره تبدیل شدند. این رهبران متأسفانه اکثریتشان در جریان حمله جنایتکاران رژیم به شهر بائه و مقاومت‌های بعدی جان خود را از دست دادند. که لازم است جای دیگری و در رابطه با نقش کارگران در حمله به کردستان به تفصیل به آن پرداخت. از شخصیت‌های کارگری آن دوره که من بیاد دارم عثمان باغبانی(حمله لای)، رحمان فیضی (صدباری)، محمد امینی، محمد خدامراد پورو..... در نتیجه جمعیت شهر بنا به موقعیت طبقاتیشان بخش زیادی از کارگران، زنان و جوانان در تشکلهای و سازمانهای صنفی و طبقاتیشان و احزاب سیاسی فعال آن دوره کومله، چریکهای فدای خلق و پیکار متشکل شده بودند. و بر اساس همین منطق بورژواها و خریدورژواها مرفه و اسلامی ها در حزب دمکرات متشکل شده بودند و حامی این حزب بودند. ما بعنوان کمونیستهای فعال آن دوره به کرات به دلیل همین تضاد و منافع طبقاتی متفاوت با ح.د استکاک پیدا میکردیم. حزب دمکرات اگر از یک طرف همیشه و در این استکاکات و کشمکشهای بین کارگران و سرمایه داران همیشه طرف سرمایه دار را میگردفت، اگر بین آرایخواهی و سکولاریزم و آزادی بی قید و شرط و یا دفاع از برابری زن و مرد و غیره همیشه طرف ارتجاع و سنتهای عقب افتاده و کهنه پرستان را میگردفت در رابطه با رژیم هم همیشه در صف مقدم سازش بود و در واقع با سیاستهای ضد انقلابی همچنانکه در بالا به آن اشاره کردم حزب دمکرات با لیبیک گفتن سران آنها به خمینی و همراهی کردن ستونهای نظامی رژیم به داخل پادگانها در تسریع حمله به کردستان و پایین آوردن توان مقاومت مردم ایفا کردند و در همین دوره هم همچنانکه شاهد هستیم همین سناریو به شکل عیان تری تکرار شد. به این معنا. پس از سی سال جنبشی به نام جنبش سبز شکل گرفت. ماهیت این جنبش چیزی نبود بغیر از اختلافات مقامات بلند پایه حکومتی برسر پول و ثروت و قدرت، و توانسته بودند مردم را به میدان بیاورند. همچنانکه قابل پیش بینی بود مانند همان دوره حزب دمکرات بدلیل منافع مشترکش با این جنبش سرمایه دارانه در صف مقدم دفاع از این جنبش سرمایه داران قرار گرفت. حمله رژیم به کردستان و شکل گیری جنبش سبز و نقشی که احزاب از جمله ح.د در این دو واقعه از خود نشان دادند علیرغم اینکه به لحاظ شکل و جایگاه آنها متفاوت است ولی به لحاظ منافع طبقاتی در یک کاتگوری میباشد. تجارب آن این است که کمونیستها و رهبران کارگری و سازماندهندگان این حرکت‌های اجتماعی تنها با اتکا به خود و سیاستهای کمونیستی و با اتکا به نیروی طبقه کارگر و زحمتکش میتوان در مقابل جمهوری اسلامی ایستاد و سرنگونی رژیم را از این راه با اتکا به طبقه کارگر و زحمتکش جامعه هموار کرد و صف خود را در مقابل هر جنبش ارتجاعی و احزابشان که مردم را گوشت دم توپ کرده اند جدا کرد.

با تشکر از شما!
مصاحبه کننده: اسماعیل ویسی

خاطراتی از کوچ مردم شهر میوان در اعتراض به سیاست سرکوبگرانه رژیم جمهوری اسلامی ۳۱ تیر تا ۱۳ مرداد ۱۳۵۸

صالح سرداری

مقدمه: قبل از روی کار آمدن جمهوری اسلامی در شهر و روستاهای میوان مانند سایر نقاط ایران، علیه ستم و بیعدالتی رژیم پهلوی مبارزات گوناگونی صورت میگرفت که یکی از نمونه های بارز آن مبارزات دانش آموزان شهر میوان از سال ۱۳۴۶ به بعد علیه ساواک و دبیران ساواکی بود که کتک زدن دانش آموزان و اادار کردنشان به پوشیدن لباس اجباری هنوز نزد آنها رواج داشت. در این دوران، ساواک میخواست با تبعید و دستگیری دو تن از دبیران محبوب و چهره های شناخته شده شهر فاتح شیخ الاسلامی و احمد مجلسی جو اعتراضی ای را که در مدارس داشت بالا میگردفت خفه کند. رژیم احمد مجلسی (که بعدا بدست جمهوری اسلامی اعدام شد) را به میناب بندر عباس تبعید کرد. این اقدام بلافاصله با اعتراض یکپارچه دانش آموزان دبیرستان "فرخی" پاسخ گرفت. دانش آموزان در یک اقدام شجاعانه با تجمع در ساختمان آموزش و پرورش خواستار لغو تبعید احمد مجلسی شدند. ساواک به این اعتراض پاسخ نداد و بعدا فاتح شیخ الاسلامی را هم زندانی و از کار دبیری اخراج کرد، اما همین رشته اعتراضات که طی چند سال متوالی جریان داشت، مبنای پرورش سیاسی و رادیکال نسلی از جوانان مبارز شهر و روستاهای میوان شد که جهتگیری چپ و کمونیستی داشتند و به مردم کارگر و زحمتکش شهر و روستاها متکی بودند. یک نمونه دیگر آن اعتراضات، مبارزه هفت ساله دهقانان "داسیران" برای بدست آوردن نسق زمینهای مزروعی شان بود که بارها به زد و خورد با ماموران رژیم شاه انجامید. این مبارزات را عبدالله دارابی از چهره های محبوب و سرشناس شهر رهبری میکرد. اوج این مبارزه کوچ مردم داسیران بطرف مرز عراق در اعتراض به دفاع دولت از مالکان بود. کوچ پشتیبانی مردم شهر و روستاهای اطراف را به خود جلب کرد. این مسئله رژیم را به وحشت انداخت و بلافاصله هیئتی از نخست

وزیری برای فیصله دادن قضیه به محل کوچ آمد، زیرا خبر این مبارزات در خارج از ایران نیز بوسیله رادیوهائی نظیر بی بی سی انعکاس یافته بود. در نتیجه نمایندگان دولت ناچار شدند در باشگاه افسران نسق زمینها را امضا کنند و تحویل ما نمایندگان مردم (هیئت سه نفره ای که من و دو نفر دیگر بنام های امین فرازی و باقر آزادی عضو آن بودیم) بدهند، در مقابل از ما خواستند که همان شب محل کوچ را که در نزدیک مرز عراق بود ترک کنیم و مردم را به شهر برگردانیم. ما نیز به آنها قول دادیم ولی بعدا فکر کردیم برگشتنمان در شب مناسب نیست، بهتر است فردا صبح به شهر برگردیم تا مردمی که این مدت از ما پشتیبانی کرده اند، بتوانند دستآورد خود را ببینند. همانشب خبر کوچ از رادیو بی بی سی پخش شد. عبدالله دارابی رهبر واقعی این مبارزات به همین منظور به تهران رفته بود. دوساعت بعد از پخش خبر از بی بی سی، هیئتی که ما با آنها مذاکره کرده بودیم به محل کوچ آمدند و سراغ ما سه نفر هیئت نمایندگی را گرفتند. در آن موقع من سرباز بودم و بدون اجازه برگشته بودم با اسم دیگری خودم را به آنها معرفی کرده بودم سراغ مرا گرفتند و مردم جواب دادند هنوز سه نفر نماینده برگشته اند ما نیز منتظر آنها هستیم. استاندار کردستان، سرتیپ کمانگر و یک نفر دیگر از نخست وزیری که اسمش را بخاطر نمی آورم از طرف دولت، اعضای هیئت بودند باز نمونه دیگر مبارزات دهقانان روستای "بیلو" علیه تعرض مالکان بود. آنها هم نهایتا کارشان به اعتصاب غذا در دادگاه میوان کشید. روشنفکران کمونیست و انقلابی، هم در اعتصاب غذا شرکت کرده و هم در آن نقش اصلی را بعهده داشتند. بعد از تجربه داسیران که با حمایت وسیع مردم به خواستهای خود رسیده بودند، رژیم ناچار به عقب نشینی درمقابل خواست دهقانان "بیلو" شد. در تمام این نوع مبارزات که در سطح شهر و روستاهای میوان در اشکال مختلف و به عناوین گوناگون جریان داشت، طیفی از روشنفکران و مبارزین کمونیست نقش اصلی و رهبری را به عهده داشتند، اکثر آنان در شهر و روستاهای اطراف معلم بوده و از چهره های محبوب و مورد اعتماد مردمی شهر میوان و روستاهای اطراف بودند.

ادامه در صفحه ۸

کارگران جهان متحد شوید!

خاطراتی از کوچ مردم ...

به همین دلیل هم براحتی چه در مبارزات قبل از قیام و چه در قیام بعنوان رهبران عملی مبارزات به رسمیت شناخته میشدند. در تظاهرات ها و مبارزات دوره قیام نیز این چهره ها توانستند در سازمان دادن مردم نقش اساسی و کلیدی ایفا کنند و در هر چه رادیکالتر کردن فضای سیاسی شهر، مطالبات مردم و ایجاد ارگانهای حاکمیت مردمی نقشی تعیین کننده داشتند. بطور نمونه میتوان از عبدالله دارابی، ناصر رستمی، حسین پیرخضری، فواد سلطانی، عطا رستمی، فاتح شیخ الاسلامی همایون گدازگر، جلال نسیمی، مجید حسینی، رؤف کهنه پوشی، امین سلطانی، عثمان روشن توده، طاهر خالدی، نسان نودینیان، اسد نودینیان، عبدالله نودینیان، موسی شیخ الاسلامی، محمد راستی، علی ناصرآبادی، احمد امیری، عبدالله کهنه پوشی، غلام قاسم نژاد، محمد مراد امینی و تعداد دیگری نام برد.

قیام و تشکیل شورای شهر

بعد از قیام به ابتکار ما شورای شهر و همچنین "ستاد حفاظتی"، که بخش مسلح شورای شهر بود، تشکیل شد. شورای شهر و ستاد آن با توجه به رادیکالیسمی که نمایندگی میکرد و وجود چهره های شناخته شده چپ در آن از همان ابتدا مورد نفرت و غضب رژیم تازه روی کار آمده اسلامی و مرتجعین محلی قرار گرفت. رژیم اسلامی که نمیتوانست فضای چپ و رادیکال را تحمل نماید، بفکر توطئه افتاد و با کمک مرتجعین چون احمد مفتی زاده و با مسلح کردن مرتجعین منطقه، مالکان و خوانین را سازماندهی کرد، امکانات فراوان مالی و تسلیحاتی در اختیارشان گذاشت و با تقویت پانگان میخواست حاکمیت ارتجاع اسلامی را بر مردم کردستان تحمیل کند. مردم مبارز و آزادیخواه شهرهای کردستان در مقابل این دسایس به اشکال گوناگون مبارزه کردند. در مریوان با توجه به اینکه شورای شهر و ستاد حفاظتی در دست ما بود و مردم شهر و روستاهای مریوان به گرمی از شورای شهر و ستاد پشتیبانی میکردند فضای رادیکال و چپی وجود داشت، مرتجعین سعی میکردند مردم را مرعوب کنند و حتی گاهی در صدد ضربه زدن بر می آمدند. در یکی از روزها ساعت یازده صبح در حالیکه تعدادی از ما روی بام دفتر ستاد حفاظت ایستاده بودیم، تیری به طرف ما شلیک شد که در اثر آن محمود سلیمانی معلم مبارز و انقلابی یکی از فعالین ستاد جان باخت. در تمام محلات شهر "بنکه" های محلات ایجاد شده بود. این بنکه ها محله خود را اداره می کردند، از دخالت در کار قضایی و رسیدگی به اختلاف تا توزیع مواد غذایی به نسبت جمعیت هر محله و روستا و به قیمت مناسب (قبل از آن مواد غذایی در دست چند سرمایه دار شهر بود که همیشه با قیمت بالا و بسیار ناعادلانه به فروش میرسید)، همه اموری بودند که بنکه های محلات در آنها دخالت داشتند. احمد امیری و محمد

راستی در این بخش کار می کردند. با تمام مشکلات و کم تجربگی که داشتیم، علیرغم تبلیغات مرتجعین که سازماندهندگان بنکه ها عده ای جوان کم تجربه هستند و از عهده چنین کاری بر نمی آیند، اما بنکه ها اعتماد مردم و بخصوص کارگران و زحمتکشان را جلب کرده بودند و عملاً به ارگانهائی تبدیل شدند که مردم برای حل مسائل و مشکلاتشان به آنها مراجعه میکردند. اولین شهری که جمهوری اسلامی برای تحمیل حاکمیتش و بیرون کردن کمونیستها و مردم از حاکمیت انتخاب کرد شهر مریوان بود. رژیم میخواست با تکیه بر طرفداران مفتی زاده به این هدف برسد که همزمان توافقاتی را با خمینی بر سر چگونگی سرکوب مردم کردستان انجام داده بود و طرفداران مفتی زاده آن را برای خود موفقیتی دانسته و در بوق و کرنا کردند.

با تحریک و تقویت رژیم، در اردیبهشت ۵۸ جمعی از مرتجعین و خوانین منطقه و طرفداران مفتی زاده و قیاده موقت (حزب دمکرات کردستان عراق) نیروهایشان را در محلی به نام «سه راه نی» جمع آوری کردند و کتابا به شورای شهر و ستاد حفاظتی اخطار دادند که اگر ظرف ۴۸ ساعت شورای شهر و ستاد را تحویل ندهیم، به شهر حمله خواهند کرد. ماکه در تحدیه دهقانان، شورای شهر، جمعیت زنان، تشکل دانش آموزان، متشکل بودیم بعد از صحبت با مردم و جلب حمایت آنها در دفاع از شورا و ستاد، خود را برای دفاع آماده کردیم. همراه مردم تمام نقاط استراتژیک و مهم شهر را سنگر بندی کردیم، برای سنگر بندی و در عین حال برای اعلام حمایت از ما (ستاد حفاظتی) شهر دو روز تمام تعطیل بود، علاوه بر این مردم برای مقابله، ابتکارات جالبی به خرج میدادند بسیاری از خانواده ها قابلمه های آب جوش را برای ساعت ۶ بعداز ظهر، که آخرین مهلت اولتیماتوم مرتجعین بود، آماده کرده بودند هیچوقت چهره پیرمردانی را که علیرغم سن زیاد اسلحه بدست گرفته و برای سازماندهی ما مراجعه میکردند فراموش نمیکنم. حمایت پرشور و دفاع مردم از دستاوردهایشان که در شورا و ستاد تجلی پیدا کرده بود، آمادگی پیر و جوان برای دفاع مسلحانه از این دستاوردها دلگرمی بسیاری به تک تک ما میداد.

بطور واقعی ما سررشته زیادی از اسلحه و کار نظامی نداشتیم اما میدانستیم که مانور نظامی، تبلیغ کردن روی توان نظامیمان و اعلام علنی آمادگی برای درگیری میتواند عده ای را از همکاری با رژیم و مرتجعین محلی منصرف کند. بطور مثال در حیاط ستاد دو قبضه خمپاره داشتیم و نمیتوانستیم با آنها بطور علمی تخمین مسافت بکنیم، یکی از اعضا ستاد، با قدم فاصله دفتر ستاد تا منزل یکی از مرتجعین، که محل تجمع نیروهای مزدور بود، را اندازه میگرفت و وقتی مردم میپرسیدند چکار میکند، جواب میداد میخوام امشب اگر درگیری شروع شود منزل این مالک مرتجع را چنان خمپاره باران کنم که یک چشمه درست و حسابی برای شهر درست شود.

ادامه در صفحه ۹

تماس با دبیر کمیته کردستان
رحمان حسین زاده
تلفن: 0046739225969
ایمیل
husienzade_r@yahoo.com

تماس با روابط عمومی کمیته
کردستان

سالار کرداری

تلفن: 0046700194503

Rawabet.omumi.k@gmail.com

نشریه اکتبر را
بخوانید، آنرا تکثیر
و بدست خوانندگان
برسانید، برای آن
مطلب و گزارش
تهیه کنید

اکتبر روز دوشنبه
هر دو هفته یکبار
منتشر میشود

اعضا هیئت تحریریه
اکتبر:

سیف خدایاری، سلام زیجی،
ملکه عزتی، رحمان حسین
زاده، علی مطهری، سالار
کرداری و رحمت فاتحی

ایمیل تماس و ارسال
مطلب برای اکتبر:

S_zijji@yahoo.se

به گارد آزادی به پیوندید! زنده باد گارد آزادی!

خاطراتی از کوچ مردم ...

همین تبلیغات و آمادگی ما و بخصوص فضای شهر و نفرت مردم از مرتجعین و دولت چنان روشن و علنی بود که یکی از مرتجعین شهر که تعدادی مزدور مسلح را با وعده اینکه در صورت تصرف شهر میتوانند اموال مردم را غارت کنند دور خود جمع کرده بود، با دیدن اوضاع هیبتی نزد شورای شهر و ستاد حفاظتی فرستاد و اعلام کرد که نیروهایش را عقب خواهد کشید و دیگر در این ماجرا دخالت نخواهد کرد. نیروهای ارتجاع زمانیکه آمادگی مردم برای مقابله با هر نوع تعرض و حمله ای را دیدند و میدانستند که در صورت حمله شهر به گورستانشان تبدیل خواهد شد، همان شب عقب نشینی کردند. بعد از گذشت این دوره باز جمهوری اسلامی بیکار ننشست، ما نیز خود را آماده میکردیم و برای مقابله با این وضعیت نیروی مسلح اتحادیه دهقانان را تشکیل دادیم. جمهوری اسلامی با تکیه بر جماعت مفتی زاده در این دوره در ساختمان ساواک قدیم شهر، مکتب قرآن و مقر سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را برپا کرد.

واقعه ۲۳ تیر

روز ۲۳ تیرماه ۱۳۵۸ در شهر تشکلهای مختلفی از جمله جمعیت زنان، اتحادیه دهقانان، کانون دانش آموزان و تشکل کارگران شهر تظاهراتی در اعتراض به سانسور در دولت بازرگان سازمان داده بودند که هزاران نفر در آن شرکت کردند. سخنرانان تظاهرات علاوه بر سانسور در جمهوری اسلامی علیه حضور نیروهای رژیم در شهر و بطور مشخص علیه مکتب قرآن و سپاه پاسداران صحبت کردند. ما قبلاً تصمیم گرفته بودیم که این تظاهرات را به تظاهراتی علیه مکتب قرآن و سپاه تبدیل کنیم و در صورت امکان همان روز آن مقر را تعطیل کنیم. با این هدف من بعنوان یکی از مسئولین نیروی مسلح اتحادیه دهقانان و زحمتکشان مریوان در این گردهمایی پیام اتحادیه را خواندم. در این پیام بطور مشخص

فراخوان دادیم که همین امروز مقر ارتجاع را باید تعطیل کرد. این خواست با استقبال مردم روبرو شده و تظاهرات به طرف مکتب قرآن جماعت مفتی زاده و سپاه پاسداران که افراد آن از مزدوران محلی بودند براه افتاد. در مقابل ساختمان سپاه مردم با بلندگو اعلام کردند که باید سپاه تخلیه و تعطیل گردد. با این اخطار یکی از افراد سپاه بنام «عبه حبیب» به طرف تظاهر کنندگان شلیک کرد که سه نفر از تظاهر کنندگان (محمد درسید کارگر شهرداری، محمود بالکی از اتحادیه دهقانان و رؤف کهنه پوشی از کمونیستهای محبوب شهر) در لحظات اول جان باختند. با این تیراندازی درگیری شروع شد و مردم به خشم آمده همراه ما حمله را شروع کردند و بعد از اندک مقاومتی مقر سپاه به تصرف ما در آمد و افراد آن تعدادی کشته و بقیه اسیر شدند. خشم و نفرت مردم از نیروهای رژیم و مزدوران محلی چنان زیاد بود که علیرغم تمام تلاش ما تعدادی از آنها بوسیله مردم به قتل رسیدند. یکی از مهره های اصلی مفتی زاده بنام انور خسروی که در استقرار مقر سپاه و باز کردن پای رژیم نقش جدی داشت توانست قبل از تصرف مقر فرار کند.

با تصرف مقر سپاه، شهر مریوان برای بار دوم از وجود این مزدوران پاک شد ولی این پیروزی در عین حال بهانه ای به رژیم داد که حمله مستقیم را به شهر سازمان دهد. در این هنگام یک شورای ۱۱ نفره جدید از نمایندگان مورد اعتماد مردم شهر تشکیل شد که ضمن اداره امور شهر و تامین ملزومات دفاعی و امنیتی برای شهر، برای جلوگیری از حمله ارتش با فرماندهان پادگان مذاکره هم میکرد. رژیم نیروهایش را در پادگان شهر تقویت کرده و خود را برای حمله آماده میکرد. ما هم علیرغم امکانات بسیار کم تسلیحاتی و ضعف سازمان نظامی، خود را برای مقابله آماده کردیم و در ارتفاعات شهر و مسلط بر پادگان سنگر بندی کردیم. در آن موقعیت سوال ما این بود که آیا به تنهایی از عهده ارتش و سپاه بر میآییم؟ آیا این جنگی زود رس و تحمیلی نیست؟

چطور میتوانیم این جنگ را تا موقع مناسبی که هم ما و هم مردم آمادگی بیشتری پیدا میکنیم به عقب بیندازیم؟ آخرین نتیجه این شد که امکان تسلیحاتی و فنی مقابله با ارتش و سپاه را نداریم و در عین حال هنوز در شهر های دیگر ایران رژیم از توهم مردم بهره برداری میکند و سیاست سرکوب رژیم در کردستان که از اینجا شروع شده بود برای مردم سایر نقاط ایران روشن و افشا شده نبود. به همین دلیل تصمیم شورای شهر و در صدر آن رفیق فواد مصطفی سلطانی تصمیم گرفت در عین کوتاه نیامدن از جنگ و درگیری در شهر جلوگیری کنیم. همینطور می دانستیم بدون جلب پشتیبانی مردم سایر نقاط ایران و بخصوص شهرهای دیگر کردستان امکان مقابله با رژیم را نخواهیم داشت.

از هر دو طرف تدارک ادامه داشت، از طرف پادگان برای حمله به شهر و از طرف ما برای دفاع از شهر. در عین حال مذاکره بین شورای شهر و فرماندهان پادگان هم ادامه داشت. در یکی از این مذاکرات که بین نمایندگان از شورای شهر از جمله فواد سلطانی، فاتح شیخ الاسلامی و عطا رستمی با یکی از فرماندهان پادگان در مدرسه روبروی مقر اتحادیه دهقانان جریان داشت، هنگامیکه مذاکره به بن بست میرسید، عطا رستمی با توجه به تجربه کوچ دهقانان داسیران که یک سال قبل آنرا سازمان داده بودیم، ایده کوچ مردم شهر را مطرح کرد. طرح ایده بلافاصله با شروع اجرای آن دنبال شد و بلندگوها برای ابلاغ آن به مردم شهر به صدا در آمدند، فرمانده ارتش در حالیکه خود شاهد روند این تصمیم گیری انقلابی و شروع قاطعانه اجرای آن بود بدون اینکه از تهدیدهایش نتیجه ای گرفته باشد به پادگان برگشت.

سازماندهی کوچ یکپارچه یک شهر کوچ قرار بود در اعتراض به حمله نظامی رژیم و در دفاع از ارگانهای حاکمیت مردم و مطالبات و خواستهایی که داشتیم باشد. ارزیابی ما این بود که این کار از طرفی مقابله ای جدی با رژیم و جلوگیری از بروز جنگی ناخواسته است و از طرف دیگر

ادامه در صفحه ۱۰



خاطراتی از کوچ مردم ...

در عین حال تجربه زنده حاکمیت جمهوری اسلامی و طرفدارن مرتجعش در تعرض وحشیانه به دهقانان در سوما بردوست نیز تصویری واقعی و در عین حال وحشتناک از تسلط رژیم بدست میداد، به همین دلیل علیرغم مشکلات، مردم حاضر به مقابله به هر شکلی با نیروهای رژیم بودند. البته تعداد بسیار کمی تحت تاثیر تبلیغات مفتی زاده و مرتجعین دیگر به قولهایی که رژیم داده بود، مانند روزی ۹۰ تومان پول نفت، متوهم بودند اما اینها بخش بسیار کوچک و ناچیزی را تشکیل میدادند و تاثیری بر تصمیم گیری مردم نداشتند. غروب همان روز، ۳۱ تیرماه، با اعلام آمادگی شورای شهر، اتحادیه دهقانان و ستاد حفاظتی شهر بنکه های محلات و سایر تشکلهای و بخصوص توده وسیع مردم، در مدت کوتاهی با بلندگو قطعیت کوچ به مردم اعلام شد. یکی از اهالی شهر بنام حسین زینتی معروف به «حسین زینته» که سال ۹۶ در شهر سلیمانیه توسط تروریستهای جمهوری اسلامی ترور شد، فراخوان شورای شهر را از طریق بلندگو به اطلاع مردم میرساند. صحنه اعلام کردن فراخوان را هنوز دقیق بیاد دارم حسین در ماشینی با بلندگو متن را میخواند: «مردم مبارز مریوان، برای جلوگیری از جنگی ناخواسته، برای دفاع از مطالبات برحق و عادلانه مان تصمیم داریم برای مدتی شهر مریوان را به اعتراض به حمله جمهوری اسلامی تخلیه کنیم. محل کوچ نزدیکی روستای کاتی میران میباشد. با هر وسیله ای که میتوانید و در دسترس دارید فوراً شهر را ترک کنید و خود را به محل کوچ برسانید» «یا» برای حفاظت از اموال شما و برای مقابله با هر سوء استفاده ای، نیروی مسلح اتحادیه دهقانان و نیروهای مسلح بنکه ها در شهر میمانند و جانی برای نگرانی نیست. «سازمان دادن کوچ را ستاد، اتحادیه دهقانان و شورای شهر که فعالین اصلی آن رفقای خودمان بودند به عهده داشتند. خوب یادم هست که تا ساعت ۱۲ شب مردم همه شهر را تخلیه کرده بودند. تعدادی از مردم که

اقوام و بستگانشان در روستاهای اطراف بودند به این روستاها رفتند اما بخش عظیم و اکثریت مردم به محل تعیین شده کوچ آمدند. سرتاسر شب ماشینها و وسایل نقلیه در رفت و آمد بودند، سراسر جاده مریوان به محل کوچ را یکپارچه نور ماشینهایی فرا گرفته بود که مردم را به محل انتقال میدادند. چند ساعت قبل یک تیم از رفقا همراه جلال نسیمی در محل مستقر شده و کسانی که وارد اردوگاه می شدند را اسکان می دادند. نه مردم شهر و نه ما نیز نمیدانستیم آخر این حرکت چه خواهد شد و تا کی ادامه خواهد داشت. اما وقتی اتحاد و یکپارچگی مردم را در این حرکت میدیدیم امید به پیروزی بیشتر و بیشتر میشد. خود مردم احساس همبستگی بیشتری با هم میکردند. سازماندهندگان کوچ، ابتدا در نظر گرفته بودند که با سازماندهی و تدارک مناسب بتوان بین سه روز تا یک هفته بخوبی مردم را در محل کوچ اداره کرد و چنین مدتی را برای جلب پشتیبانی سایر شهرهای کردستان و انعکاس مساله در افکار عمومی ایران و جهان مناسب میدانستند اما پیشرفت کارها و پشتیبانی فوری مردم روستاهای مریوان و دیگر شهرهای کردستان چنان وسیع و زودفراجم بود که این کوچ گسترده بدون هیچ مشکلی تا دو هفته و تارسیدن به کلیه اهداف آن دوام آورد. در همان روزهای اول مردمی که به نقاط دیگر رفته بودند نیز با مشاهده جو سیاسی و سازماندهی خوب تدارکاتی، ترجیح دادند به محل کوچ انتقال یابند. کوچ مردم یک شهر به سرعت در ایران و از طریق مطبوعات در جهان انعکاس پیدا کرد. تعداد زیادی از سازمانهای چپ و رادیکال از کوچ دفاع کرده و اعلام همبستگی مینمودند. می بایستی سریع و با سازماندهی و تقسیم کار دقیق دست بکار میشدیم. تیم های زیادی از جمله تدارکات، اردوگاه، رساندن غذا و مواد خوراکی و آب آشامیدنی به سنگرها، تبلیغات، بهداشت و درمان تشکیل شده بودند. تیم تدارکات وظیفه تهیه آذوقه و آب آشامیدنی و تقسیم آن در اردوگاه را به عهده داشت. مسئول این تیم رفیق جلال نسیمی بود. هیچکس

چهره صمیمی و دوست داشتنی جلال را که شب و روز سوار بر موتورش تمام روستاها را برای جمع آوری کمکهای تدارکاتی و تهیه آب آشامیدنی در رفت و آمد بود را فراموش نمیکند. این تیم در مدت کوتاهی توانست مواد غذایی را تهیه کند بطوری که مردم هیچوقت با مشکل تدارکاتی و غذایی روبرو نشدند. علاوه هر روز یک کامیون بزرگ یخ و چندین کامیون مواد غذایی از سنجج به اردوگاه آورده میشد که این کار را جمعیت دفاع از آزادی و انقلاب سنجج سازمان داده بود. تیم تدارکات سنگرها که در بنکه های محلات شهر تشکیل شده بودند وظیفه شان تهیه غذا، آب، فشنگ، مهمات و سایر نیازمندها بود. رفیق همایون گداگر در این تیم کار میکرد. نیروی مسلح ما از همان روز با گروههای مسلح زیادی که از سایر شهرهای کردستان آمده بودند، تقویت شد. تیم بهداشت و درمان وظیفه رسیدگی به وضعیت بهداشتی اردوگاه و بیماران را به عهده داشت. در این تیم رفقا دکتر بهمن، عثمان حقیقت و هوشنگ مجاوری کار میکردند. علاوه بر این رفقا اکثر پزشکان و کارمندان بیمارستان و درمانگاه های مریوان با این تیم همکاری میکردند. دکتر بهمن که به محض شنیدن خبر کوچ مردم مریوان از یکی از شهرهای ایران به محل آمده بود در مدت کوتاهی به چهره آشنا و محبوب همه تبدیل شد بطوریکه بسیاری از مردم پسرانشان را به یاد دکتر محبوبشان بهمن گذاشتند. متأسفانه همه رفقای این تیم جان باختند. دکتر بهمن به محض حمله رژیم به کردستان همراه هشت نفر دیگر که همه آنها نیز از فعالین این کوچ بودند از جمله جلال نسیمی، حسین و احمد پیرخضری، امین و حسین مصطفی سلطانی، فایق عزیزی، احمد قادرزاده و در تاریخ سوم شهریور ۱۳۵۸ دستور خلخال در پادگان مریوان اعدام شد. هوشنگ مجاوری در سال ۱۳۶۰ در اثر اصابت مین و عثمان حقیقت در سال ۱۳۶۶ در درگیری با نیروهای رژیم جان باختند. تیم تبلیغات وظیفه تبلیغ و برگزاری مجمع عمومی در اردوگاه و جلب حمایت شهر ها و

روستاهای اطراف را به عهده داشت. رفقای تیم تبلیغات بلافاصله مشغول به کار شدند و به روستاهای اطراف رفته ایده کوچ و دلایل آنرا برای مردم توضیح داده و سعی در جلب پشتیبانی آنها داشتند. رفیق مجید حسینی در این تیم فعالانه کار می کرد. علاوه بر روستاها این تیم از طریق رفقای دیگر کردستان سعی در جلب حمایت و پشتیبانی مردم از کوچ میکردند. تمام روستاهای اطراف مریوان، بدون استثنا، از کوچ حمایت کرده و با مردم شهر مریوان اعلام همبستگی و پشتیبانی میکردند. هر روز نمایندگان چند روستا با ماشینهایی که حامل مواد غذایی و آب آشامیدنی بود به محل کوچ آمده و اعلام پشتیبانی خود را از کوچ اعلام میکردند. شهر های سنجج، سقز، بوکان و مهاباد نیز از کوچ مردم مریوان حمایت کردند، در بخش دیگری به نحوه حمایت ها میپردازم. حفاظت اردوگاه را اساساً مردم به عهده داشتند که در تیمهای مسلح سازمان یافته بودند. اما مسئول نظامی اردوگاه یکی از رفقای خودمان بود. دفاع از شهر و مقابله با حمله احتمالی رژیم به عهده نیروی اتحادیه دهقانان بود. این نیرو متشکل از دو واحد که به نوبت ۲۴ ساعت حفاظت شهر را به عهده داشتند، بود. این دو واحد اساساً در دروازه ورود به شهر، ارتفاعات «تپه شیخ حسن» و «گرده ره ش» که مشرف به پادگان بود مستقر میشدند. من و طاهر خالدي مسئولیت این دو واحد را به عهده داشتیم. نکته جالب توجه این است که پیشمرگان اتحادیه میهنی کردستان عراق نیز علیرغم مخالفت مسئول سیاسی شان با ما همکاری میکردند (در آن زمان "کو مه له رنجدران" در اتحادیه میهنی قوی بودند).

رژیم جمهوری اسلامی که خود را برای حمله نظامی وحشیانه ای آماده کرده بود زمانیکه با این اقدام هوشیارانه روبرو شد ناچار به مذاکره با نمایندگان شورای شهر شد. هرچند سعی میکرد نمایندگان مردم را به رسمیت نشناسد و میگفتند ما خودمان به اردوگاه می آییم و مستقیماً با مردم «مسلمان» صحبت می کنیم. ادامه در صفحه ۱۱

زنده باد همبستگی طبقاتی کارگران!

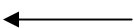
خاطراتی از کوچ مردم ...

مردم کوچ کرده به نمایندگان رژیم گفتند که ما نماینده داریم و شما بایستی با آنها مذاکره کنید. در مدتی که مردم کوچ کرده بودند آنها چند بار با نمایندگان مردم به مذاکره پرداختند و تمام نیروی خود را بکار انداخته تا مردم را تسلیم و به کوچ پایان دهند. از تهدید و ارباب گرفته تا فریب و هیئت نمایندگی رژیم را چمران، آیت الله اشراقی و چند آخوند مفتخور دیگر تشکیل میدادند. هیئت نمایندگی شورای شهر نیز متشکل از رفیق فواد مصطفی سلطانی، فاتح شیخ الاسلامی، فایق عزیزی، عثمان خالدی، حاجی حسن ایزدی و چند نفر دیگر از اعضا شورای شهر و معتمدان شهر بودند. هر روز غروب در محل کوچ مجمع عمومی مردم تشکیل میشد و نماینده هیئت (رفیق فواد) گزارش مذاکره را با جزئیات به مردم داده و بعد از پایان گزارش برای ادامه مذاکره از مردم نظر خواهی میکرد (برای ادامه این مذاکرات و مطالبات جلساتی مشورتی کرده برگزار می شد). در یکی از روزهای کوچ یکی از نمایندگان دولت، اگر فراموش نکرده باشم بنام آیت الله لاهوتی، به محل کوچ آمد تا به خیال خود مردم را فریب بدهد و به شهر باز گرداند. خامخالی این آیت الله تا آنجا بود که تعداد زیادی کامیون ارتشی خالی هم همراه خود، برای بازگرداندن مردم به شهر، به اردوگاه آورده بود! بعد از تبلیغات زیادی که او برای رژیم و اسلام کرد از همه دعوت کرد که به آغوش اسلام برگردند، امکان ادامه کوچ و زندگی به این شکل ممکن نیست و ... در همین لحظه زنی بنام حاجی طلا، که چند سال بعد پسرش بنام نصرالله خوشرو توسط رژیم اعدام شد، از میان جمعیت جلو آمد و چند برگ درختی را کند و خشمگینانه بطرف آیت الله رفت فریاد زد «ما اگر گرسنه هم باشیم این برگهای درخت را خواهیم خورد اما تسلیم زورگویی شما نخواهیم شد.» جناب آیت الله بعد از دیدن این عکس العمل که با استقبال و تشویق همه مردم نیز همراه بود بساطش را جمع کرد و دست

خالی به پادگان برگشت. مذاکرات مجموعاً دو هفته طول کشید و به نتیجه ای نرسید. نمایندگان دولت کماکان روی خلع سلاح مردم و شورای شهر و اتحادیه دهقانی پافشاری میکردند و حاضر به قبول اساسی ترین مطالبات مردم نشدند و نمایندگان مردم نیز حاضر به کوتاه آمدن و تن دادن به خلع سلاح و حضور نیروهای مسلح رژیم و مرتجعین محلی در شهر نشدند. نیروهای حزب دمکرات که مجموعاً ۱۰ نفر بودند و یک زیل ارتشی را در اختیار داشتند روزانه وارد شهر میشدند و شبها، که قاعدتاً نیروهای مسلح برای حفاظت در شهر میماندند، همراه مردم شهر را تخلیه کرده و به محل کوچ میرفتند. به همین دلیل پیشمرگان حزب دمکرات همیشه با تمسخر مردم روبرو میشدند. با شکست خوردن چند دور مذاکرات شایعه حمله نظامی به شهر و اشغال شهر قوت گرفت مزدوران محلی که نوکر رژیم بودند و در جریان خلع سلاح مقر سپاه و مکتب قرآن مفتی زاده فراری شده در پادگان نظامی شهر همگی مسلح و رژیم را تشویق به حمله می کردند. کسانی چون «توفیق داربرزین»، «رحمان بگ»، «فاتح حیدری»، «حمه چاوه»، «وه ستا جعفر و» مرتجعین دیگری از فنودالهای «فتالی بگی» و «حیدری» که پشت به حاکمیت ارتجاع اسلامی بسته بودند، از جمله این مزدوران بودند. تعدادی از این مزدوران در جریان جنگ کردستان کشته شده تعدادی پشیمان گشته و بقیه هنوز در خدمت رژیم مانده اند. ما نیز نقل و انتقالات درون پادگان را زیر نظر داشتیم. نیروی ما از نظر تجربه و امکانات نظامی و تدارکاتی قوی نبود، نقطه قوت و دلگرمی ما انقلابیگری و پشتیبانی مردم و حقانیت حرکتیمان بودند. پادگان در شرق و اردوگاه کوچ در غرب شهر واقع شده بود. واحد ما در شهر مشغول استراحت بود که شایعه محاصره شهر و مسدود شدن جاده مریوان به اردوگاه توسط نیروهای رژیم به سرعت در شهر پخش شد. دلیل این شایعات تعدادی از مردم که در شهر بودند و میخواستند به اردوگاه باز گردند در دروازه خروجی شهر تجمع کرده بودند و منتظر پیدا کردن راهی مناسب بودند. ما نیز به محل تجمع مردم در میدان استادیوم رفتیم، کسی دقیقاً نمیدانست چه خبر است. بعضی از حاضرین گفتند که درمسیر شهر به اردوگاه کوچ نورهایی را دیده اند که شبیه به چراغ قوه می باشند. من و طاهرخالدی و یکی دو نفر دیگر مشورتی کردیم، هر چند از لحاظ نظامی تجربه زیادی نداشتیم اما چنین چیزی را باور نکردیم. از طرفی بی توجهی را نیز جایز نمیدانستیم، لذا تصمیم گرفتیم چهار نفرمان (من، طاهر، ناصر رستمی و یک نفر دیگر که هر دو در یک سمت جاده به محلی که گویا نور را دیده اند) برویم اگر دشمن آنجا باشد ما درگیر می شویم و مردم متوجه خواهند شد. به مردم تجمع کرده در میدان هم گفته بودیم که باید در صورت درگیر شدنمان از طریق جاده «مریوان - به ری به گزاده» خود را به محل کوچ برسانند. ما چهار نفر حرکت کردیم و نیروی خودمان را بدون فرمانده آنجا گذاشتیم. بعد از حرکت ما رفیق فواد به محل آمده بود و سراغ ما را میگردید وقتی متوجه حرکت ما میشود بدون درنگ و به تنهایی بدنبال ما راه می افتد. ما هر لحظه منتظر درگیر شدن بودیم. به محل اصلی که نور را دیده بودند رسیدیم اما هیچ خبری نبود، وقتی مطمئن شدیم که شایعه بوده برگشتیم در نصف راه یک نفر را دیدیم که به طرف ما می آید. او را ایست دادیم او خود را معرفی کرد، رفیق فواد بود شجاعت ما را تحسین و از اینکه نیروی خودمان را بدون فرمانده جا گذاشته و خودمان را سا اقدام کرده ایم انتقاد کرد. هرچند در مقابل افاد حرفی نزدیم اما هیچکدام انتقاد را قبول نداشتیم بخصوص که تصور ما از پیشمرگایه تی تصویر اتحادیه میهنی با فرهنگ شهادت، شجاعت، و نترسیدن بود.

امورات کوچ تقریباً خوب پیش می رفت تیمهای تدارکات، پزشکی، تبلیغات، و... برکارهای خود مسلط شده بودند. کوچ مردم شهر در همه جا پیچیده شده بود. رادیوها و رسانه های بیشتری خبر را منعکس کرده بودند و این باعث پشتیبانی زیادی از حرکت کوچ شده بود. جمعیت دفاع از آزادی و انقلاب سنندج که

ادامه در صفحه ۱۲



زنده باد منصور حکمت! زنده باد حکمتیسم!

خاطراتی از کوچ مردم ...

یکی از تأثیرات فوری حمایتها و راهپیمائی مردم شهر های دیگر الحاق مجدد تعدادی از مردم شهر مریوان بود که یا از ترس حمله رژیم و یا عدم اعتماد به پیشرفت و سازمان یافتن درست کوچ بطور فردی به روستاهای اطراف نزد دوستان و خویشاوندانشان رفته بودند، بود. انعکاس کوچ مردم مریوان به منطقه کردستان محدود نشده بود، علاوه بر حمایت وسیع مردم شهرهای دیگر کردستان، نیروهای چپ با ارسال کمکهای مالی، دارویی و حضور در راهپیمائیه و کوچ از مبارزات ما مطالبه خروج نیروهای رژیم از مریوان حمایت کردند. علاوه بر این روز به روز تعداد خبرنگاران و روزنامه نگاران که برای تهیه گزارش به محل کوچ می آمدند اضافه میشد. انعکاس کوچ به حدی زیاد بود که رژیم بطور مرتب هیئت های متفاوتی را برای مذاکره میفرستاد و تمام تلاش خود را برای پایان دادن به کوچ انجام میداد. البته تلاش رژیم برای خاتمه دادن به کوچ فقط به مذاکره مسالمت آمیز محدود نمیشد همزمان با فرستادن هیئتهای مذاکره ارتش و سپاه مستقر در پادگان را برای یک حمله دوباره تقویت و آماده میکرد و برای ایجاد رعب و وحشت شایعاتی مبنی بر حمله به شهر و محل کوچ را دامن میزد. در ادامه این شایعات به ما خبر رسید که رژیم قصد حمله به شهر را دارد. برای تصرف شهر می بایستی اول ارتفاع مسلط بر شهر را که در دست ما بود تسخیر میکرد. ما برای مقاومت و حفظ این نقاط غیر از اسلحه های سبک و تعداد بسیار کمی فشنگ چیز دیگری نداشتیم، اما دشمن همه نوع اسلحه سبک و سنگین و تانک و توپ تا هوپیمای جنگی را در اختیار داشت. از طرف رفیق فواد فوری جلسه مسئولین در شهر (محل دارسیران) ترتیب داده شد، از رهبران اتحادیه میهنی در جلسه ملا بختیار حضور داشت. در این نشست بحثهای زیادی در گرفت تقریباً اکثریت رفقا بر این نظر بودند که نمی توانیم مقاومت کنیم و باید عقب نشینی کنیم ما چند نفری که در ارتفاعات مستقر

بودیم علیرغم اینکه استدلالات رفیق فواد و بقیه را درست میدانستیم مخالف عقب نشینی بودیم، بطور واقعی هم هیچ دلیل قانع کننده ای نداشتیم غیر از سنگین بودن و غیر قابل هضم بودن امر عقب نشینی بخصوص با توجه به سابقه بد حزب دمکرات در این زمینه. به همین دلیل علیرغم تصمیم مسئولین و رفیق فواد ما آن شب ارتفاعات را ترک نکردیم و در سنگرها ماندیم. اما روز بعد مجدداً فواد با من و طاهر بطور جدی صحبت کرد و اعلام کرد که باید همین امشب ارتفاعات را ترک کنیم و به محل کوچ برویم. ما علیرغم میل خودمان مجبور به ترک سنگرهایمان و عقب نشینی شدیم اما حاضر نبودیم به محل کوچ برویم و آن شب را در یکی از دره های اطراف شهر گذرانیم. روز بعد رژیم از حمله به شهر خالی از سکنه منصرف شده بود و بیشتر تلاش میکرد مردم را وادار به بازگشت به شهر نماید. هیئت دیگری را برای مذاکره به محل کوچ فرستاد ما نیز همان روز به محل سنگرهایمان برگشتیم نیروهای رژیم گاهها خمپاره هایی را به طرف سنگرهای ما و دور و بر شهر پرتاب می کرد، در شب نور افکنهایی را به هوا می انداخت زیرا ترس حمله از طرف ما را داشت بخصوص وقتی که یک واحد از نیروهای اتحادیه میهنی به کمک ما آمده بود. در یک روز که واحد ما استراحت داشت سری به اردوگاه زدیم استقبال گرمی از ما کردند ما با دید آن زمان لباسهای نامرتب و نشسته و اصلاح نکرده به میان مردم رفتیم این نوع ظاهر شدن نوعی انقلابیگری را تداعی می کرد. برعکس آن هم صدق می کرد مثلاً اگر کسی وظایفش را خیلی خوب انجام میداد ولی ظاهری آراسته و مرتب و تمیز داشت زیاد مورد قبول واقع نمی شد. این ریشه در پوپولیسمی داشت که آن دوران در ما ریشه داشت و آخرش هم توان زیادی را از ما گرفت. در اردوگاه میدیدیم که مردم و رفقای ما در تیمهای مختلف با چه انرژی و شور و شعفی مشغول کار و فعالیت بودند. در جلو چادر درمانگاه و بهداشت خیلی از آدمها را میدیدیم در صف برای معاینه و مداوا

بودند. خیلی از اینها از دهات و جاهای دیگر آمده بودند زیرا اینجا به آنها انسانی و دلسوزانه برخورد می شد. رفقای تدارکات مرتب آذوقه و مواد تدارکاتی را به اردوگاه می آوردند و در محل خودشان جمع آوری و بعداً تقسیم میکردند. مردم زیادی نیز برای همبستگی با مردم شهر مریوان به محل می رسیده و توسط چند نفر از آنها استقبال بعمل می آمد و به محل میهمانان راهنمایی می شدند خیلی از مهمانان کمونیستها و انسانهای چپ و آزادیخواهانی از شهرهای دیگر ایران بودند که خطرات و مشکلات فراوانی را تا رسیدن به محل کوچ تحمل کرده بودند. ساعت چهار بعداز ظهر طبق سنت هر روز مردم جمع شده و شورای شهر آخرین اخبار مذاکرات را به اطلاع رسانند. شرکت کنندگان حول و حوش آن به اظهار نظر پرداختند و بعد از آن رفیق فواد به مدت ده دقیقه ای برای مردم سخنرانی کرد. مامی بایستی ساعت شش بعد از ظهر سنگرها را تحویل می گرفتیم به همین دلیل به شهر بازگشته و آنجا را به قصد ارتفاعات ترک کردیم. در تمام محلات شهر واحدهای مسلح بنکه ها را میدیدیم که از اموال و وسایل مردم که در خانه هایشان جا گذاشته بودند حفاظت می کردند. رژیم سیاست خود را کماکان ادامه می داد از یکطرف تهدید به جنگ و از طرفی دیگر ادامه مذاکره. با توجه به توده ای بودن کوچ و همچنین انعکاس آن در همه جا حمله نظامی برایش گران تمام می شد سعی می کرد به هر طریقی که شده مردم را از ادامه کوچ برحذر دارد و ادامه آن را غیر ممکن جلوه دهد. اما مردم کماکان روی خواستههای خود پای می فشردند. در دوره های قبل مذاکرات رژیم روی بازگشتن مردم به شهر، خلع سلاح مردم، و اداره شهر توسط نیروهای دولتی اصرار می کرد و نمایندگان مردم می گفتند وقتی به شهر باز خواهند گشت که شهر را خود مردم اداره کنند و نیروهای نظامی رژیم باید درپادگان نظامی مستقرگردند. آخرین دور مذاکرات شروع شد این دور مذاکرات همزمان بود با بحثهایی در مورد ادامه کاری کوچ، که بالاخره تا کی مردم توان ادامه آنرا دارند. می بایستی روحیات و وضعیت مردم را در

ادامه در صفحه ۱۳

فراخوان به اعتصاب عمومی مردم کردستان

مردم آزادیخواه کردستان!

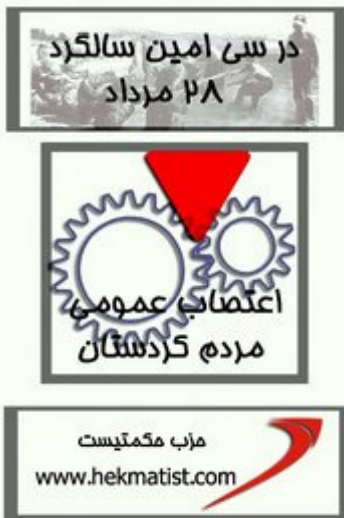
هر جای جهان، آن را ارج بگذارند و قهرمانی هزاران کمونیست و آزادیخواهی را که در طول این نبردهای پرافتخار جان باخته اند و فداکاری کرده اند گرامی بدارند.

اعتصاب الگویی برای هر کارگر و زحمتکش معترض است که نیروی اعتراض خود را با پرچم آزادیخواهی و در تقابل کامل صف مستقل خود علیه پرچمهای سبز و سیاه هر دو جناح جمهوری اسلامی، به حرکت درآورد.

روز ۲۸ مرداد ۸۸ باید مراکز کار، ادارات، بازار و همه مکانیسمهای سوخت و ساز جامعه در کردستان تعطیل شود.

رهنمودهای عملی برای تضمین موفقیت هرچه بیشتر اعتصاب عمومی، در بیانیه ها و اطلاعیه های بعدی به اطلاع عموم خواهد رسید.

ادامه در صفحه ۱۴



حزب حکمتیست، شما را به اعتصاب عمومی در ۲۸ مرداد ۸۸ سی امین سالگرد حمله به کردستان فرا می خواند. این اعتصاب، برای نشان دادن اتحاد ما در محکوم کردن یورش ۲۸ مرداد جمهوری اسلامی و برای گرامیداشت همه قربانیان آن است. این اعتصاب ارج گذاشتن به مقاومت تاریخی پرافتخار و ایستادگی قاطعانه در برابر یورش وحشیانه رژیم، ارج گذاشتن به خاطره عزیز جانبختگان و مبارزان قهرمان و فداکار این سه دهه نبرد و زنده نگهداشتن روح قهرمانی و فداکاری در راه تحقق آزادی و برابری، در راه ریشه کن کردن هرگونه تبعیض و در راه تضمین حق مردم کردستان به تصمیمگیری درباره آینده سیاسی خود از طریق آراء آزادانه خویش است. این اعتصاب همچنین در شرایط سیاسی امروز نماد اعتراض به کشتار و سرکوب مردم توسط ماشین سرکوب جمهوری اسلامی در یک صف مستقل از "جنبش سبز" و مدافعان رنگارنگ آن است. در اوضاع متحولی که دو جناح رژیم اسلامی بر سر سهم خود از قدرت بجان هم افتاده اند، باید یک بار دیگر، شفافتر و رادیکالتر از همیشه، بر عزم خود به تداوم مبارزه تا برچیدن کلیت رژیم اسلامی تاکید کنیم. این

در سی امین سالگرد ۲۸ مرداد ۲۸ مرداد امسال، سی امین سالگرد صدور فرمان خمینی برای حمله به کردستان است. این فرمان، اعلان جنگ ضدانقلاب بورژوازی متکی به توحش اسلامی با هدف سرکوب قهرآمیز انقلاب ۵۷ در کردستان و سراسر ایران بود. ۲۸ مرداد ۵۸ شروع رسمی و عملی جنگی است که طی سه دهه حیات ننگین جمهوری اسلامی با اعدامهای دسته جمعی، با کشتار مردم شهرها و روستاهای کردستان و با میلیتاریزه کردن فضای جامعه ادامه داشته و همچنان در نهایت وحشیگری ادامه دارد.

پس از صدور فرمان خمینی، قطب چپ و کمونیست جامعه کردستان که پرچم دفاع از آزادی و انقلاب را در دست داشت، بلافاصله و بی اما و اگر پرچم مقاومت انقلابی علیه جنگ ضدانقلابی خمینی را برافراشت و توده وسیع کارگران و زحمتکشان و آزادیخواهان را در یک صف مبارزه سیاسی و مسلحانه نیرومند در برابر ارتجاع اسلامی گرد آورد، سازمان داد و رهبری کرد. این افتخار بزرگی در تاریخ کمونیسم معاصر است و شایسته آن است که کارگران آگاه و کمونیستهای انقلابی، نه فقط در کردستان و سراسر ایران بلکه در

خطراتی از کوچ مردم ...

غروب روز سیزده مرداد مردم به شهر بازگشتند. در تمام این مدت اموال و وسایل کسی دست به آنجا رسیده بودند. رفیق فواد بعد نخورده بود، کوچکترین از بحثی در مورد اوضاع سیاسی ایران، اظهار داشت رژیم سواستفاده و زدنی نشده بود. همین وضع تاثیرات خوبی گذاشت. ما نیز که نیروی مسلح اتحادیه دهقانان بودیم فقط همان شب وقت داشتیم و فردایش میبایستی از شهر خارج میشدیم. برای ادامه کاری مان همان شب جلسه ای داشتیم. نظرات متفاوتی مطرح شد و صبح روز بعد ساعت شش صبح از محله داسیران بطرف ارتفاعات «فه یله قوس» «واز آنجا به بخش سرشیو رفتیم کاک فواد که همیشه با نیرو بود بخاطر کارهای دیگر با ما نیامد چند نفری نیز مرخصی گرفتند و تعداد ما کم شده بود این وضعیت بدون تاثیر بر ما نبود. نیروی اتحادیه دهقانان در روستاهای اطراف شهر به گشت سیاسی مشغول شد. در یکی از روزها رفیق فواد نامه ای برایمان فرستاد که به یکی از روستاهای اطراف برویم به محل رسیدیم

بود که رژیم حمله خود را به کردستان و ازپاوه شروع کرد و با قتل و کشتار و اعدام شمار زیادی از کمونیستها و مردم آزادیخواه، کردستان را به اشغال خود در آورد و متأسفانه رفیق فواد نیز جان باخت. اما پس از مدت کوتاهی مردم با سازمان دادن خود مبارزه علیه جمهوری اسلامی را شروع کردند و دوره دیگری از مبارزه در کردستان شروع شد که بیست سال تمام از آن می گذرد احزاب و جریانات ناسیونالیست روایت خود را از این تاریخ داده اند امیدوارم کمونیستها نیز بتوانند روایت خود را جنبش کارگری و آزادیخواهانه ای که مهرخود را به تغییر و تحولات جامعه کردستان کوبیده و دیگران می خورند آن را به فراموشی سپارند بدست بدهند تا نسل جوان بتواند با درس گرفتن از این تجارب بیشتر به انقلاب کارگری خدمت کند. #

زنده باد انقلاب کارگری

فراخوان حمایتی ۴۰۲ نفر از کمونیستها و آزادخواهان کردستان از اعتصاب عمومی مردم کردستان در ۲۸ مرداد ۸۸

۲۸ مرداد امسال سی امین سالگرد فرمان جهاد خمینی برای لشکرکشی به کردستان است، فرمان جنگ ضدانقلاب جمهوری اسلامی علیه مردم کردستان و برای سرکوب کردستان انقلابی که آزادخواهان ایران بدرست به عنوان سنگر تداوم انقلاب مردم به آن چشم دوخته بودند.

بلافاصله پس از یورش سپاه پاسداران و ارتش و همه نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی به کردستان، کمونیستهای کردستان با اتکا به حمایت بیدریغ مردم، صف مقاومت پرشوری را چه در بعد تحرک اجتماعی و چه با مقاومت مسلحانه پر از فداکاری سازمان دادند. داستان تظاهرات، تحصن ها و کوچ های تاریخی و ابتکارات اعتراضی کمونیستها و توده های مردم در شهر و روستاهای کردستان و داستان جنگهای انقلابی آنها و نیروی مسلح متعلق به جبهه کارگر و مردم زحمتکش جزء برگهای زرین مقاومت و مبارزه انقلابی مردمی است که هرگز حاضر به قبول حاکمیت یک رژیم بورژوا اسلامی قرون وسطایی نبوده است. این مقاومت و مبارزه در تمام سه دهه اخیر با همه فراز و نشیب آن بر متن یک مبارزه بیوقفه و پیگیر در راه تحقق آزادی و برابری، در راه ریشه کن کردن هر نوع تبعیض و در راه تامین و تضمین حق مردم کردستان به تصمیمگیری درباره آینده سیاسی خود از طریق رای آزادانه خویش ادامه داشته است. در سی امین سالگرد آغاز یورش جمهوری اسلامی باید ارزش و اهمیت این مبارزه انقلابی و کمونیستی، و مقاومت و مبارزه توده مردم کردستان را پاس داشت. فداکاریها و قهرمانیهای این مبارزه انقلابی را ارج گذاشت، یاد جانباختگانش را عزیز داشت، و مهمتر اینکه در دل تلاطم سیاسی دوره اخیر جامعه کردستان، بار دیگر صف اجتماعی قدرتمند و یکپارچه کارگران و آزادخواهان و کمونیستها را در صحنه سیاست ایران به میدان آورد.

ما کمونیستها و آزادخواهان کردستان افتخار داریم که از پیش کسوتان، سازماندهندگان و شرکت کنندگان در مبارزه انقلابی بوده ایم که گذشته و حال آن هنوز نقطه اتکای مبارزه آزادخواهان کل جبهه آزادخواهی مردم ایران است. تحولات یکماهه اخیر و عدم شرکت اکثریت قاطع مردم کردستان در نمایش انتخاباتی جمهوری اسلامی و مهمتر از آن عدم دنباله روی این مردم آگاه از جنبش سبز ارتجاعی مورد حمایت بخشی از ناسیونالیسم کرد، هشیاری بالای کارگران و مردم تشنه آزادی و جبهه چپ و کمونیست این جامعه را در تحولات طوفانی جامعه ایران نشان میدهد. ایستادگی هشیارانه این دوره مردم کردستان خود نشانه حرکت بسیار هدفمند و آگاهانه آنان است که کلیت جمهوری اسلامی، هر دو جناح آن و ماهیت بسیاری تحرکهای ارتجاعی را میشناسند و به گوشت دم توپ این و یا آن جناح جمهوری اسلامی و مجیزگویان ناسیونالیست آن در کردستان تبدیل نمیشوند.

روز ۲۸ مرداد در سالگرد جنایات جمهوری اسلامی، مردم کردستان با اعتصاب عمومی خود میتوانند بار دیگر صف آزادخواهی و برابری طلبی علیه کلیت جمهوری اسلامی و هر دو جناح آن را به نمایش درآورند. ما کمونیستها و آزادخواهان کردستان همه اقشار مردم کردستان را به اعتصاب عمومی همگانی یکپارچه در روز ۲۸ مرداد فرا میخوانیم. در این روز مراکز کار و کسب، کارخانه و کارگاه و دکان و بازار و ادارات را باید به تعطیل کشاند. شهرها و روستاهای کردستان را باید در حرکتی هماهنگ به نشانه اعتراض به سرپای جمهوری اسلامی از تحرک معمولی و روزمره انداخت. بگذار سرکوبگران جمهوری اسلامی و صف ارتجاع در کردستان، اعتصاب عمومی مردم کردستان را به عنوان صف متنفر از اسلام سبز و سپاه و ارتجاع ببینند و بر خود بلرزند.

سازمان های سیاسی، احزاب چپ و کمونیست، فعالین و شخصیتهای کمونیست و آزادخواه!

با ما همراه شوید تا در فعالیتی هماهنگ حضور نیروی توده مردم برای مبارزه ای متحد و انقلابی در بزرگداشت ۲۸ مرداد را تامین کنیم.

زننده باد آزادی، برابری
سرنگون باد جمهوری اسلامی
زننده باد اعتصاب عمومی مردم کردستان

فراخوان به اعتصاب عمومی ...

کارگران! زحمتکشان! کمونیستهای کردستان!
اعتصاب عمومی در سالگرد ۲۸ مرداد، عرصه مهمی از مبارزه سیاسی امروز ما، در ادامه سی سال مقاومت و مبارزه علیه جمهوری اسلامی است. برای صف وسیع کمونیستها در کردستان که سی سال پیش پرچم پرافتخار مقاومت انقلابی و توده ای علیه آن لشکرکشی فاشیستی و شوونیستی را برافراشتند، بسیار حیاتی است که در اوضاع پیچیده و پرتحول امروز بار دیگر پرچم تعرض مستقل طبقه کارگر علیه هر دو جناح سرمایه دار حاکم را برافرازند و اعلام کنند که هیچ کارگری و هیچ انسان آزادخواهی نباید به سپاهی لشکر "جنبش سبز" یک جناح یا به مهره ماشین سرکوب و خفقان جناح دیگر و به گوشت دم توپ جنگ آنها بدل شود. حضور اجتماعی و سیاسی یک سنت قوی کمونیستی و آزادخواهان در کردستان، اهرم قدرت نیرومندی برای طبقه کارگر و کمونیسم در سراسر ایران است. با تلاش پیگیر در راه آگاه کردن و متحد کردن وسیعترین توده های مردم کردستان برای برپائی اعتصاب عمومی ۲۸ مرداد، باید این اهرم به زانو در آوردن جمهوری اسلامی را نیرومندتر کنیم.

احزاب و شخصیتهای چپ و آزادخواه کردستان!
حمایت بیدریغ از اعتصاب عمومی در کردستان در سی امین سالگرد ۲۸ مرداد، و تلاش برای برپائی هرچه فراگیرتر و موثرتر آن، وظیفه مشترک هر مبارز چپ و آزادخواهی است که در این مقاومت سی ساله پرافتخار مستقیما شرکت داشته و یا با حمایت از آن بحق در این افتخار شریک بوده است. ایجاد همجهتی و هماهنگی با هدف هرچه باشکوهتر برگزار کردن این اعتراض عمومی، و بویژه تلاش برای مستقل نگهداشتن آن از هر شکل دنباله روی "جنبش سبز" یک جناح رژیم، وجه مشترک نیروهای چپ و آزادخواه در تمایز از همه جریاناتی است که در دوره اخیر زیر پرچم سبز رفته اند.

کارگران و مردم آزادخواه سراسر ایران!
مبارزه آزادخواهان مردم کردستان همیشه جزء جدانشدنی مبارزه سراسری ما در ایران برای رهائی از جمهوری اسلامی و تحقق آزادی و برابری بوده و هست. همچنانکه دفاع از مقاومت و مبارزه مردم کردستان علیه لشکرکشی جمهوری اسلامی، علیه کشتارها و اعدامهای جمعی رژیم در کردستان و علیه میلیتاریزه کردن فضای جامعه کردستان، در سی سال گذشته یک سنت انقلابی و یک شاخص آزادخواهی در سراسر ایران بوده است. باید با حمایت گرم از اعتصاب عمومی مردم کردستان در سالگرد ۲۸ مرداد، این سنت همبستگی و این همسرنوشتی تعیین کننده را هرچه بیشتر تقویت کنیم.

زننده باد آزادی و برابری!

پیروز باد اعتصاب عمومی ۲۸ مرداد در کردستان!

پیروز باد مبارزه آزادخواهان مردم کردستان!

نابود باد جمهوری اسلامی

حزب کمونیست کارگری ایران- حکمتیست

اول مرداد ۱۳۸۸ - ۲۳ ژوئیه ۲۰۰

زننده باد کمونیزم کارگری منصور حکمت!

5. فایق عزیزی (عضو شورای شهر مریوان)

18. محمد غفاری

6. علی داستان (پیشمرگه)

19. خاطر خطیبی

7. بهمن اخضری (پزشک و فیلمبردار)

20. ناصر حدادی

8. جلال نسیمی

11 شهریور 1358 سپاهیان اسلام و سرمایه در ساعت 1 بعد از ظهر این روز و در عملیاتی وحشیانه مردم دو روستای قارنا و قلاتان را قتل عام کردند زنان و مردان و کودکان همه قتل عام شدند. بازماندگان آمار این کشتار را 68 نفر اعلام کردند.

قارنا:

ملا محمود بهترینزاده

سیدرحمان طاهری

سید محمد طاهری

سید اسماعیل طاهری

حاج سید علی طاهری

سید کریم اروندی

امینه شریفی آذر

حاجی رحمان شریفی آذر

عثمان شریفی آذر

مصطفی عزیزی

محمد عزیزی

محمی الدین ابرووشن

حاج شریف ابرووشن

رحمان ایزن

رحمان سلیمانی

رحیم سلیمانی

کریم سلیمانی

قادر سلیمانی

عبدالله احمدپور

عمر باسی

جعفر باسی

مصطفی باسی

محمد شیرو

سلیمان حمزه پور

ابراهیم پویا

ابراهیم رسولی

علی : چوپان روستا

حسن (نوجوان 13 ساله)

زینب رامین

خانم خاتو زین رامین

کریم رامین

احمد رامین

رحمان رامین

خسرو افشین

رسول خسروی

رحمان خسروی

سعید خسروی

عبدالله خسروی

مراد خسروی

مصطفی خسروی

ابوبکر شیشمان

جعفر شیشمان

علی شیشمان

عزیز مرزنگ

احمد سعادتپور

قلاتان :

رمضان پنهار

حاجی سید حسن قدمی

حاج محمد بابزی

حاج رسول عبدالله

عبدالله قربان

عثمان درویش سلیم

محمد کردی

عثمان امانی

محمد امین عباسی

حسن حمزه کوه

احمد گلایی

جلال بیوخ

عبدالله آه لپانی

اسماعیل حمیدی

قادر کورسنمی

رحمان مینه مورک

اعدام ۱۱ تن در شهرستان سنندج روز ۵ شهریور ۱۳۵۸ ساعت ۵ بعد از ظهر ۲ تن از آنها مجروح بودند (احسن ناهید از ناحیه ران پا، با استفاده از برانکار و ناصر سلیمی، از ناحیه دست راست).

1. احسن ناهید

2. شهریار ناهید

3. جمیل یخچالی

4. ناصر سلیمی

5. عبدالله فولادی

6. مظفر نیازمند

7. سیروس منوچهری

8. اصغر مبصری

9. مظفر رحیمی

10. عیسی پیرولی

11. عطا زندی

اعدام ۲۰ نفر در شهرستان سقز ساعت ۷ بامداد ۶ شهریور ۱۳۵۸ :

1. احمد سعیدی

2. قادر بهار

3. محمد بابامیری

4. رسول امینی

5. ناجی خورشیدی

6. کریم رضائی

7. انور اردلان

8. سیف اله فیضی

9. علی فخرایی

10. عبدالله بهرامی

11. سیدحسن احدی

12. محمد درویش نقرهای

13. کریم شیرینی

14. ابوبکر حمیدی

15. احمد مقدم

16. جلیل جمالزاده

17. کشتی زاده -



اعدام ۱۱ نفر از اهالی شهرستان پاوه، ساعت ۲ و ۴۰ دقیقه بامداد ۲۸ مرداد ماه ۱۳۵۸ در زندان دیزل آباد کرمانشاه :

1. عبدالله نوری

2. هوشنگ عزیزی

3. محمد محمودی

4. عبدالله محمودی

5. حسین شیبانی

6. هرمز گرجی بیانی

7. مظفر فتاحی

8. محمد عزتی

9. محمد عزیزی

10. اذرنوش مهدویان

11. اصغر بهبود

اسامی ۷ تن دیگر از اعدامشدگان پاوه بامداد روز ۲۹/۵/۱۳۳۵۸، در محوطه زندان دیزل آباد کرمانشاه :

1. حاجی افراسیاب

2. عبدالوهاب ملک شاهی

3. عمادالدین ناصری

4. عبدالکریم کریمی

5. محمد نقشبندی

6. عزیز مراد

7. مراد ذوالفقاری

اعدام ۹ نفر در شهر مریوان، ساعت ۱۸ و ۳۰ دقیقه ۳ شهریورماه ۱۳۵۸ :

1. حسین مصطفی سلطانی

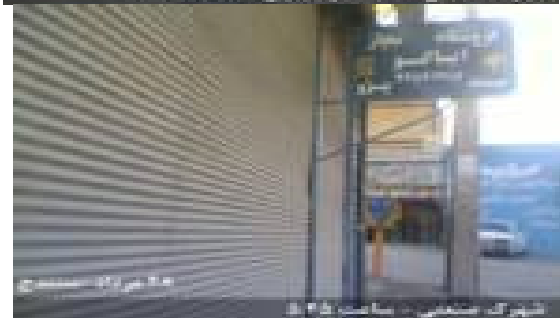
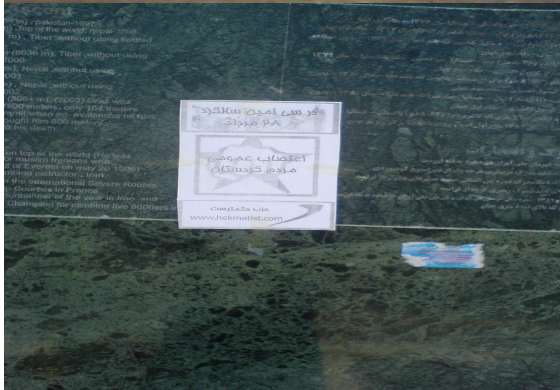
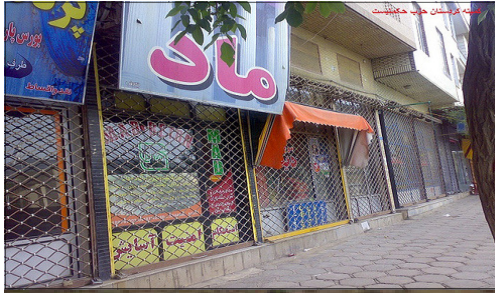
2. امین مصطفی سلطانی

3. احمد پیرخضری (کارمند بیمارستان)

4. حسین پیرخضری (معلم)

زنده باد همبستگی کارگران و آزادیخواهان کردستان

پیروزی اعتصاب ۲۸ مرداد ۸۸



مجازات اعدام و شکنجه لغو باید گردد



مصاحبه تلویزیون پرتو با سلام زیجی در مورد اعتصاب عمومی 28 مرداد مردم کردستان

تلویزیون پرتو: گفت گو امروز ما با سلام زیجی از شخصیت‌های کمونیست و سرشناس کردستان و شهر بوکان و مسنول گارد آزادی اختصاص دارد. سوال اول این است که چرا جمهوری اسلامی در بیست و هشت مرداد به کردستان حمله کرد و چرا ضروری است امسال مردم به این مناسبت دست به اعتصاب عمومی بزنند؟

سلام زیجی: همچنانکه همه مطلع هستید حمله 28 مرداد 58 ابتدا به ساکن نبود. این حمله در بطن یک رویداد مهم و بزرگ سیاسی در آن مقطع به وقوع پیوست. رویداد انقلاب 57 که در آن مردم ایران یک نظام سرکوبگر پادشاهی را سرنگون کرده بود و مردم کردستان نیز در این رویداد مهم و انقلابی دوش بدوش مردم ایران شراکت داشته و در پیروزی آن سهیم بودند. این انقلاب به وسیله خمینی و جریان مرتجع اسلامی و حمایت کشورهای غربی به خون کشیده شد و بدلیل زیادی که اکنون فرصت بررسی آن نیست این جریان توانست قدرت را در دست بگیرد و برای سرکوب انقلاب کنندگان و آزادیهای بدست آمده به کشتار و جنایت روی آورد. حمله بیست و هشت مرداد سال پنجاه و هشت حمله نظامی به یکی از آن حلقه های مهم دستاوردهای انقلاب پنجاه و هفت بود که جمهوری اسلامی برای سرکوب و باز پس گیری آن بر علیه آن به لشکر کشی نظامی متوسل شد.

در کردستان بر عکس اکثر نقاط دیگر ایران در جریان انقلاب پنجاه و هفت تمام ارگانهای سرکوب و دولتی نظام سلطنتی منهدم شد و قدرت تماماً بدست

مردم و اپوزیسیون افتاد. از این رو جمهوری اسلامی فاقد قدرت بود و از نظر کل جامعه ایران کردستان همچون سنگر مقاومت و تداوم انقلاب پنجاه و هفت بحساب میامد. در آن دوره به دلیل وجود آزادیهایی که مردم داشتند و رشد گسترده کمونیسم در کردستان نه تنها صف آزادیخواهی و کارگری در کردستان رشد کرد و قدرتمند شد که این پیشرفت بر کل جامعه ایران نیز تأثیرات مهمی گذاشت.

در آن دوره مردم کردستان و کارگران و صف آزادیخواهان آزادی را تجربه کردند، انواع تشکل توده ای را سازمان دادند و احساس هم سرنوشتی با همه آزادیخواهان ایران و زندگی بدور از ترس و سرکوب و جنایت و زندان و اعدام حکومت مرکزی و جریان اسلامی را برای خود پرارزش و پر دست آورد میدانستند. عمر این تجربه در بقیه ایران کمتر بود. جمهوری اسلامی موقعیت مستقل و آزادیخواهی را در کردستان برای خود به عنوان یک مانع بزرگ و یک خطر جدی ارزیابی میکرد. این موقعیت حتی دست سرکوب رژیم را در بقیه ایران را نیز بدرجه زیادی کوتاه کرده بود. جنایت و کشتار خرداد شصت و به ویژه کشتار زندانیان سیاسی سال شصت و هفت بعداز پیشرویهایی نظامی رژیم در کردستان و سپس جنگ ایران و عراق ممکن گردید.

ارتجاع تازه بقدرت رسیده اسلامی به رهبری خمینی برای تداوم سرکوب صف انقلابیون در ایران به سرکوب مردم کردستان نیاز داشت. تصمیم گرفت به این حلقه مهم و یکی از سنگر های نیرومند آن انقلاب حمله کند و دستور حمله بیست و هشت مرداد سال پنجاه و هشت قبل از هر چیز به این منظور صورت گرفت. باید یاد آور شد که جمهوری اسلامی در این حمله تنها نبود. حزب توده مردم کردستان را "پالیزیبانی" و "نوکر امریکائی" خواند و سازمان فدائیان اکثریت خواهان مسلح کردن سپاه به سلاح سنگین شد، بنی صدر گفت پوینتها را از پا در نیارید تا کردستان را سرکوب نکنید، مفتی زاده ایها و کل طیف "دو خردادی"ها و "بیست و دو خردادی"های سبیز

پرتو: حزب حکمتیست امسال به مناسبت سالگرد بیست و هشت مرداد در کردستان اعتصاب عمومی فراخوان داده است پیام شما به مردم کردستان و مردم شهر

بوکان در این رابطه چیست؟

سلام زیجی: هر سال لازم است به این مناسبت مردم کردستان عکس العمل از خود نشان دهد. جمهوری اسلامی را محکوم کند. یاد دهها هزار عزیز جانباخته و فداکار میدانهای نبرد سیاسی و مسلحانه را گرامی بدارند و عزم خود را برای سرنگونی کلیت جمهوری اسلامی تجدید نمایند.

اما بیست و هشت مرداد امسال همزمان شده با یک واقعه مهم سیاسی در ایران. رویدادی که در پی نمایش انتخابات ریاست جمهوری پیش آمده و در آن شاهد تعمیق اختلافات سران و جناهای اصلی و جنایتکار رژیم هستیم. در این جریان متأسفانه بخشهایی از مردم نیز تحت تأثیر این بازی از جنگ قدرت خود جناحهای رژیم قرار گرفتند. در کردستان نیز تقریباً همه نیروهای قومی و ناسیونالیست در داخل و خارج رفتند پشت کروی و موسوی یا بعضاً طرف احمدی نژاد را گرفتند.

خوشبختانه مردم کردستان به آنها پاسخ منفی دادند و این نقطه قدرت بزرگ و روشن بینی صف آزادیخواهی را در کردستان نشان داد و باید این فضای انقلابی و ضد همه جناحهای حکومت اسلامی را تداوم داد و تقویت کرد. کل این روند و اوضاع سیاسی امروز ایران بنظر من جایگاه بسیار ویژه تری به سالگرد بیست و هشت مرداد امسال در کردستان داده است. مهمترین این ویژگی این است که مردم با اعتصاب عمومی خود در این شرایط خاص نشان خواهند داد که همچنان مخالف کلیت این رژیم با هر دو جناح میباشند. میتوان با پیروزی اعتصاب عمومی الگوی ایجاد سنگر بندی و ایجاد صف متحد و مستقل کمونیستی، انقلابی و آزادیخواهانه را در مقابل همه از جمله در صف آرائی با جمهوری اسلامی و کلیه جناح های امروز آن قرار داد. اعتصاب عمومی امسال در این شرایط پاسخ روشن به شرایط سیاسی کنونی در ایران و کردستان است و برای تداوم مبارزه آزادیخواهانه طبقه کارگر و خواست سرنگونی انقلابی حکومت اسلامی در کردستان و ایران بسیار ضروری است.

ادامه در صفحه ۱۸



اعدام قتل عمد دولتی است



اعتصاب 28 مرداد در کردستان، درسها و دستاورد ها - متن سخنرانی اسد گلچینی

اسد گلچینی : با تشکر از رفقای تشکیلات انگلیس حزب کمونیست کارگری - حکمتیست که این جلسه را فراهم کرده اند. بحثی را که قرار است امروز به آن بپردازیم ، بیست و هشت مرداد ، درسها و دستاوردهایش است. در بیست و هشت مرداد چه گذشت؟ برای بسیاری از افراد که نمی دانند و سؤال دارند و یا ناروشن هستند باید بگویم فراخوانی که اعتصاب عمومی در کردستان داد، در سطح نسبتاً وسیعی جواب گرفت و در شهرهای مختلفی اعتصاب بوقوع پیوست. در مناسبت های مختلفی در کردستان فراخوان اعتصاب داده می شود و این هم یک نوع از آن بود. فراخوان اعتصاب این بار، فراخوانی از طرف کمونیستها بود و آنها پای مسأله فرخوان دادن به مردم و کارگران رفتند. کمونیستها و جامعه به یک مقابله جدی، رادیکال و توده ای در مقابل

جمهوری اسلامی و سرکوب و استبدادی که هست فراخوان دادند و جواب گرفتند. در خیلی از شهرهای کردستان و حتی مناطق روستایی از کامیاران و سنندج تا سقز و بوکان تا مهاباد و بانه، پای اعتصاب عمومی رفتند. حتی الان هم ما داریم کم کم اخبار بیشتری از اعتصاب می شنویم. ابعاد اعتصاب در شهرهای کردستان و پاسخی که داده شد از اخبار اولیه ای که ما دادیم فرا تر است. فراخوان اعتصاب عمومی با خواستی که مردم داشتند با راه حلی که مردم برای ادامه مبارزه دارند و انتخابی که باید در مقابله با رژیم و در مقابل با استبداد و وضعیتی که در ایران هست منطبق شد، ما این را میدانستیم. جمهوری اسلامی تلاشهای بسیاری کرد که مانع شود. ما یک بخش از این تلاشها را دیدیم ، بخشی از آن را شنیدیم. بخشی از این تلاشها را در نامه ها و جلسات مهمی که مقامات امنیتی جمهوری اسلامی که در سطح کردستان و در شهرها گرفتند و نیروهای مسلح ، انتظامی و امنیتی را بکار گرفتند تا به جان مردم بیندازند و جلوگیری کنند از اتفاقی که باید می افتاد. این اعتصاب تمام شهرها را در بر گرفت، تمام اصناف را در بر گرفت ، تمام شبکه های فعالین و کسانی که در شهرها سرشناس هستند و عموماً در رأس مبارزه هستند، تحت تأثیر این فضا بودند. در چنین وضعیتی حرکت رژیم و تهدیدات (الان بر می گردم که در کردستان ، احزاب و جریانات سیاسی جا افتاده و مهمی دارد که در میان مردم شناخته شده هستند

، حرفهایشان تأثیر دارد و اینها چه عکس العملی داشتند.) تأثیر داشت اما مهمترین مانعی که در مقابل فراخوان اعتصاب عمومی وجود داشت حرکت رژیم بود و در غیر این صورت می توانست ابعاد اعتصاب را خیلی بیشتر بکند و بیشتر مایه تعجب نا باوران بشود که فراخوان کمونیستها جواب بگیرد. با این وجود ، خوشبختانه کارگران در سنندج اعتصاب را شروع کردند. از همان صبح روز بیست و هشت مرداد تعداد بسیار زیادی از کارگران ، کارگاهها را تعطیل کردند و به استقبال این اعتصاب رفتند. اعتصاب عمومی را آنها اعلام کردند. در سنندج تا ساعت ها از صبح کارگاهها و مغازه ها باز نشد و جمهوری اسلامی تلاش کرد این اتفاق نیفتد و خوشبختانه اتفاق افتاد. در میان رعب و وحشتی که وجود داشت ، در شهرهای مختلف تا ظهر این رعب و وحشت ادامه داشت . اما بعد از ظهر تعداد بسیار زیادی از کارگران ، اصناف و جوانان مبارز در مناطق مختلف به اعتصاب پیوستند و جمهوری اسلامی پاسخی قطعی گرفت که اعتصاب شده است، اعتصاب در جریان است و مردم دارند مقاومتشان را به این شکل انجام می دهند. این که فضا در شهرهای کردستان فضای اعتصاب و اعتراضات جدی و رادیکال بود را دیگر همه می دانستند. عکس العمل جمهوری اسلامی هم به همین فضا بود . به فضایی که می رفت منجر به این شود که فراخوان کمونیستها در شهرهای مختلف در ابعاد بزرگی صورت

بخشهای بورژوازی آن حکومت نمیتواند و نباید ما را از مسیر مبارزه متحدانه سی ساله برای سرنگونی این فاشیسم به بیراهه ببرد. معنی سیاسی و عملی یک اعتصاب عمومی امروز در کردستان دقیقاً این پیامها و اهداف درست را در بر خواهد گرفت. نباید طبقه کارگر و آزادیخواهان جامعه کردستان خود را از ایفا این نقش تاریخی در ایران محروم کنند.

پیام و درخواست جدی من و هر کمونیست و انسان آزاده ای از همه آزادیخواهان جامعه کردستان این است که با ممکن کردن اعتصاب عمومی سی امین سالگرد حمله به کردستان و گرامی داشت قربانیان بشمار آن و همچنین آن نقش و خصلت

مصاحبه تلویزیون پرتو با سلام زیجی در مورد ...

پیام اصلی من به مردم کردستان و همچنین آزادیخواهان شهر بوکان ایجاد چنین صف بندی است در مقابل کلیت رژیم. مردم کردستان با اعتصاب عمومی خود و تعطیل کردن تمام دکان و بازار و محل کار خود باید نشان دهند همان آزادیخواهانی هستند که سی سال پیش بر علیه حمله و کشتار وحشیانه جمهوری اسلامی در تمام شهرها و روستاها به مقاومت و قهرمانی فراموش نشدنی دست زدند. با تعطیل کردن کل سوخت و ساز جامعه باید روشن اعلام کرد که سرنگونی کامل این سیستم آدمکشی را دنبال میکنند، هیچگاه

اعتصاب 28 مرداد در کردستان، ...

از این لحاظ اتفاقی که در بیست و هشت مرداد امسال افتاد به این سنگربندی محکم پشت بسته بود. حزب حکمتیست اتفاقاً در تصمیم گیری ای که داشت نسبت به بیست و هشت مرداد، تمام این واقعیت ها را روی میز خودش گذاشته بود. می دانست که هوایی نمی توان گفت مردم اعتصاب عمومی بکنند. می دانست که یک نیروی جدی در صف کمونیستها، شبکه قوی کارگران و کمونیستها وجود دارند. و اگر بتواند همه ی کمونیستها همه ی آنهايي که بیست و هشت مرداد 58 در مقابل جمهوری اسلامی ایستادند؛ آن مقاومت را ساختند و سازمان دادند. اگر این افراد بیابند پشت قضیه، می تواند ابعاد بسیار گسترده تری پیدا کند. و یکبار دیگر، بویژه در اوضاع و احوال کنونی، صف کمونیستی و کارگری جدی و رادیکال و سازمانده را جلو جامعه بگذارد. یک بار دیگر اعتماد به کمونیسم، اعتماد به انقلاب کمونیستی، به انقلابی که کارگران نیاز دارند، به آزادی و برابری در جامعه را زنده بکنند. این نقطه شروع تصمیم گیری ما، تصمیم گیری حزب حکمتیست بود. متأسفانه بخشی از کمونیستهای که ما سراغ داشتیم و در این تاریخ سهیم بودند، مانند کومه با ما نیامدند. و به همان اندازه که نیامدند خودشان ضرر کردند، مردم ضرر کردند. ولی حداقل این تلاش بسیار وسیعی که صورت گرفت و نتیجه اش را می بینیم، این اندازه از توقعی که ما جلو گذاشته بودیم جواب داد. این اندازه کار، این اندازه تلاش و این اندازه جواب گرفتن، یک سنگر مهم برای کمونیستها و طبقه کارگر در ایران درست کرد. مهمترین دستاورد و مهمترین نکته ای که تمام کمونیستها به آن رسیده اند، تمام کارگران و تمامی شبکه های کارگری که شکل پیشبرد مبارزه در مقابل سرمایه داری و استبداد وحشی جمهوری اسلامی را جلوی خود قرار داده اند، این سنگری است که به آنها تعلق دارد. سنگری که با تلاش بسیار وسیع 420 کمونیست خارج از ایران، اما متصل و اجتماعی با جامعه ایران و صدها کمونیست و

فعال و کارگر در داخل شهرهای کردستان ممکن کرده اند و این سنگر را آنها درست کرده اند. این سنگر را ایجاد کرده اند که بتوانند روی آن پله بایستند و مبارزه شان را ادامه دهند. از این لحاظ، میخوام بگویم که ابعاد کاری که در بیست و هشت مرداد صورت گرفت و اعتصابی که انجام شد در زمینه های واقعی و نقشه مندی را پشت سر خود داشت که نتیجه اش این بود. بیست و هشت مرداد امسال را ما به بیست و هشت مرداد سی سال قبل وصل کردیم. بیست و هشت مرداد امسال دقیقاً به دلایلی که فواد در ابتدای جلسه گفت، مهم بود. جامعه خیلی متحول بود. جامعه یک مبارزه وسیع و توده ای را شروع کرد که پرچمش، پرچم جناحی از بخشی از سرمایه داران حاکم بود. ما همان موقع اعلام کردیم که این پرچم ما نیست. پرچم مردم نیست و ما نباید دنبال آن برویم. نباید گوشت دم توپ سرمایه دارانی بشویم که دارند با هم جنگ می کنند. برویم صف خود و مبارزه خود را تشکیل دهیم. در این اوضاع و احوال ما بیست و هشت مرداد امسال را به بیست و هشت مرداد سالی وصل کردیم که یک خصالت آن حمله خمینی و لشکری بود که به راه انداختند و در شهرهای کردستان کشتار و اعدام را شروع کردند. اما یک بخش مهمتر این بود که بعد از قیام 57، کمونیستها و انقلابیون که شش ماه دفاع از انقلاب و آزادی را پشت سر داشتند، تصمیم گرفتند که باید جلوی این حمله ایستاد و مبارزه را سازمان داد. این مردمی که نمایندگان خودشان را انتخاب کردند، شورای خودشان را داشتند، کارگران هر ماه در شهرهای مختلف بوسیله تشکلاتی که داشتند، وام بیکاری می گرفتند. جوانان در شرایط انقلابی حاکمیت خودشان را داشتند. سازمانهای خودشان را درست می کردند. مقرها و بنکها و شوراهای محلات و شهر و روستا در مجموع یک زندگی نوینی را بعد از رفتن رژیم شاهنشاهی درست کرده بود. این به همت و فعالیت وسیع چپ و کمونیسم در آن جامعه ممکن شده بود. آنها ادامه انقلاب و سرمایه دارانی که تازه به ریاست خمینی سر کار آمده بودند را قبول نمی کردند و همین موقع بود که کمونیستها در ایران و در رأس آنها اتحاد مبارزان کمونیست و

منصور حکمت هم می گفتند که دفاع از کردستان و دفاع از کارگران بیکار آن جبهه های اصلی نبردی است که کمونیستها باید در آن دخالت داشته باشند. بیست و هشت مرداد 58، کمونیستها آمدند و دفاع کردند. در آن موقع، اگر تاریخ را نگاه کنید، ناسیونالیست ها در دلانهای حوزه های علمیه قم و جماران گشت می زدند تا بقول خودشان یک راه حلی پیدا کنند که حمله نشود. جالب است که خمینی الان صحبت هایش هست و همه می شنوند که میگفت اول باید بروید اینها را سرکوب کنید بعد مذاکره کنید. خمینی نقل قول می آورد از سران اسلام که چگونه رفتند و همه را در یک روز قتل عام کردند. باید بزنید و بکشید. خلخال را به همین دلیل فرستاد که در دادگاههای یک دقیقه ای اعدام کند. این جنبه از بیست و هشت مرداد دقیقاً ادامه همان مبارزه ای است که کمونیستها را پای دفاع از انقلاب و آزادی کشاند. من به یاد دارم که آن موقع هنوز سازمانهای شسته رفته نبود. بعد از بیست و هشت مرداد بود که حتی کومه از سازمان "جمعیت ها" بیرون آمد. البته از قبل وجود داشت اما بیرون آمد. سازمان خودش را مستقل کرد. ما یک سازمان بودیم که در گوشه ای از شهر سنج در یکی از محلات شهر بچه های انقلابی و چپ در مخالفت با شاه و خمینی و مذهب و ناسیونالیسم، خیلی جدی و روشن در دفاع از مردم شهر و روستا، در مقابله با مالکان و اربابان خودمان را سازمان داده بودیم. در محله شورای خودمان را داشتیم، کتابخانه و بنکها و همه چیز. بیست نفر آدم که کار سیاسی - تشکلاتی می کردند، تعداد زیادی سمپات داشتیم. بیست و هشت مرداد بیست نفر آدم مسلح آمدیم و دفاع از آزادی و انقلاب را شروع کردیم. در جامعه خیلی از افراد کمونیست و چپ وجود داشتند مثل ما و از دل این شرایط بیرون آمده بودند و دفاع از دستاورد های آزادی و انقلاب را هدف فوری خود قرار دادند. ما بعدها، پس از یک ماه به کومه پیوستیم. کسانی که در کردستان و در دل انقلاب بیرون آمدند عکس العملشان این بود. آنموقع همانطور که گفتیم، ناسیونالیستها دنبال راه دیگری می گشتند. با دنبال مذاکره بودند با نیروهای مسلح رژیم را که برای سرکوب می آمدند به پادگانها اسکورت می

کردند. ما آنها را خلع سلاح می کردیم مردم آنها را با این اسلحه ها بیشتر کردیم. آنها این نیروها را اسکورت می کردند و به پادگانها می بردند تا بلکه بتوانند به این وسیله راهی برای سازش دنبال پیدا کنند. اتفاقاً مردم راه را نشان دادند، چپ ها را به جامعه نشان دادند که جامعه به این سمت بیاید. در آن دوران می توانست یک راه تسلیم و سازش باشد. نقش کمونیستها این تاریخ را عوض کرد. تاریخی که کردستان سنگرمبارزه برای کمونیستها شد و سنگر مهمی بود که بعدها کمونیسم شکل گرفته در کومه ده سال مبارزه انقلابی، مسلحانه و توده ای، متشکل کردن کارگران در اول مه های بزرگ را سازمان دادند. اینها گوشه هایی کوچکی از ادامه دفاع از انقلاب و آزادی بود بویژه با آمدن کمونیسمی که منصور حکمت در رهبری اش بود. این دفاع بسیار طبقاتی تر، شفاف تر و کمونیستی تر و از هر لحاظ مربوط به طبقه کارگر و مرتبط با طبقه کارگر در ایران و در کردستان شد. در این مقطع بعد از با اصطلاح انتخابات ریاست جمهوری و اعتراضات بعدی و در این فضا که کارگران و مردم، و حتی بسیاری از سازمانهای چپ دنبال پرچم سبز موسوی و کروبوی رفتند، ما در حزب حکمتیست راه دیگری را نشان دادیم. همان موقع ما گفتیم دنبال این راه نروید. در بیست و هشت مرداد نشان دادیم که چنین امری ممکن است، به ما گفتند که ممکن نیست اما ما ممکن کردیم. خاصیتی که حزب حکمتیست و کمونیستهای متشکل در آن همین است. از 5 سال قبل همینطور بوده است. این یک شبه بدست نیامده است، این سیاست حزبی است که دنبال هخا هم نرفت، دنبال ناسیونالیسم کرد هم نرفت، دنبال هیچ جنبش توده ای ارتجاعی نرفت. جنبشی را که خودش می سازد، کارگران و کمونیستها دارند می سازند و مردم در دنبال خودش می کشد. این جنبش، جنبش ماست. می توانیم برویم آن را بسازیم. 28 مرداد گوشه کوچکی از آن است. گوشه کوچکی بود که نشان دادیم کارگران و کمونیستها می توانند. باید این سازمان را درست بکنند.

ادامه در صفحه ۲۰

زنده باد اعتصاب عمومی مردم کردستان بر علیه جمهوری اسلامی

اعتصاب 28 مرداد در کردستان، ...

این سازمان این تشکیلات این توده ها که دارند راهی را برای نجات از سرمایه داری و نظام استبدادی اش و قوانین اسلامی اش پیدا می کنند، راهش این نیست که دنبال یک بخش دیگر از سرمایه داری یک بخش دیگر از اسلام و یک بخش دیگر از جمهوری اسلامی بروند. نه تنها ناسیونالیستها بلکه بخشی از چپ یک بار دیگر رفتند دنبال آنها. دوباره ادامه همان 28 مرداد پنجاه و هشت، و سالهای بعد دنباله دفاع از خاتمی و... این اتفاقاتی است که در این مقطع هم افتاد و تصمیمی که در مورد بیست و هشت مرداد گرفته شد و نتیجه ای که داد این واقعیت ها را بهم نزدیک کرد که این جامعه بشدت به کمونیست هایش نیاز دارد، بشدت نیاز دارد به صف جدی و مصمم کارگران به شبکه و سازمانی که باید داشته باشند، به حق طلبی آنها و آزادیخواهی آنها نیاز دارد. این آزادی را بگیرند به شیوه ای که خودشان می خواهند نه انطوری که خاتمی و موسوی و دنباله روانشان می خواستند، اصلاح اسلام و سرمایه داری برای کارگران یا چیزی که الان موسوی و کروی می خواهند. راه ما همیشه از آنها جدا بوده است و هیچوقت نخواستیم ایم و بر عکس تلاش کرده ایم که این صف خودآگاهی طبقه کارگر و کمونیستها ایجاد شود. خودآگاهی کارگری و کمونیستی در میان کارگران شرط لازم این است که متوجه شویم دنیا چه خبر است و منفعت ما کجاست. این را ما ایجاد کرده ایم. نه تنها از این لحاظ که تلاش می کردیم این خط را بوجود بیاوریم و زور می زدیم که در جامعه شناخته شود، بلکه بیست و هشت مرداد این را عملاً نشان داد. نشان داد که عملی کردن این سیاست ها و خط ما ممکن است. اتفاقی که افتاد قدرت کارگران را بیشتر کرد، اعتماد بنفس آنها را بالا برد کمونیستها را در جامعه یک قدم جلوتر برد، آنها را به اجتماع نزدیکتر کرد. همه ی کمونیستهایی که در یک ماه گذشته تلاش کردند، اگر سراغ تک تک آنها برویم می گویند به اندازه دو سه سال و بعضاً بیشتر با مردم و با کارگران در تماس بوده اند. همه ی اینها نشان داد

که اگر تصمیم درستی بگیریم، اگر اراده کنیم. اگر روشن باشیم در اینکه نمایندگی کارگر و کمونیست به چه شکلی ممکن است، می توانیم تمام انرژی را در آن جهت بکار گیریم. بخش زیادی از کسانی که ما نمی شناختیم در بیرون و در شهرهای مختلف در کردستان آمدند و به فراخوان ما جواب دادند. این واقعیتی را به ما نشان داد و یک تکان جدی بود برای اینکه جامعه به این نوع از سیاست احتیاج دارد. به این نوع از کمونیستها و دخالتگریشان احتیاج دارد. کمونیستهای زیادی هستند که انتظار می کشند، منتظر روزی هستند که بیاید و آنها تصمیم بگیرند تا به انجام کاری فراخوان بدهند. به نظر من این برای بسیاری از کمونیستها و نوع دخالتگریشان، برای همیشه روز وادع با انتظار بود. مطلقاً ما اول انتظار نیستیم. باید برویم و بسازیم، باید برویم درست بکنیم، باید برویم و آن را ایجاد بکنیم. جامعه به کمونیسم نیاز دارد. همیشه نیاز داشته است. حزب کمونیست رفت و این را ممکن کرد. افراد زیادی بودند که به سیاست ما و به تصمیم ما به کارهایی که می کردیم تا آخرین روز با تردید نگاه می کردند. اما واقعی بودن این سیاست درست بودن این تصمیم و تلاش سخت و نتیجه ای که دیدیم این را به هم چفت کرد و نشان داد که جامعه کردستان به ما نیاز دارد، چیزی که سالهاست ناسیونالیستها و چپ های زیادی به ما می گوید ما هیچی نیستیم، میگویند اینها ربطی ندارند، اینها پا در هوا هستند. خیلی از ناسیونالیستها و چپ های ناسیونالیست این را دارند به ما می گویند، اما این بار هم کمونیسم نشان داد جامعه خیلی به ما مرتبط است. به عمق جامعه ارتباط دارد به عمق جامعه ای که آزادی و برابری می خواهد. به کارگران جسور و قهرمانی که در شهرهای مختلف در روز روشن می رفتند و پوستر اعتصاب عمومی را روی در و دیوار و خیابانها و پیاده روها می زدند. شبکه هایی که خانه به خانه، کارگاه به کارگاه، اداره به اداره، محله به محله و فرد به فرد خبر این اعتصاب را می رسانند. ما جامعه را به این لحاظ تکان دادیم. گفتم که بطور واقعی بخش زیادی موانعی که جلویشان بود، نگذاشت به اعتصاب بپیوندند و الا این اعتصاب در ابعاد وسیعی جواب می گرفت. از این لحاظ الان

دیگر فکر نمی کنم کسی بگوید که حزب کمونیست چیزی نیست. حداقلش این است که سکوت می کنند و چیزی نمی گویند. الان هم سکوت کرده اند. اما واقعیت این است که حزب کمونیست رفت و میخ آزادی و برابری را عمیقتر در جامعه کوبید. این میخی که مال کارگران و کمونیستها است. باید از آن برای نبرد هائیمان استفاده کنیم. در دوره گذشته قبل از بیست و هشت مرداد، یک تقابل جدی با رژیم در جامعه از یک طرف و از طرف دیگر رهبری ای که بوجود آمده بود، درست شد. بعد از مسأله به اصطلاح انتخابات ریاست جمهوری خیلی ها دنبال صف موسوی و... رفتند. کردستان متفاوت بود و همه این را می دانستند و رادیکالیسمی که با وجود نفوذ چپ و کمونیسم هست و شناخت واقعی و طبیعی که مردم خودشان از سی سال قبل تجربه کرده اند وجود دارد. از بیست و هشت مرداد 58 و حتی شش ماه قبل از آن در حمله جمهوری اسلامی به سنندج (جنگ پادگان) و جنگی که پادگان علیه مردم شروع کرد از همان موقع این آگاهی و شناخت از این رژیم وجود دارد. مردم می شناسند و می دانند، شخصیت ها را می شناسند که هر کدام چه نقشی در فلاکت و سرکوب این جامعه داشتند، می دانند که اینها راه حلی برای جامعه نیستند. مردم در کردستان از جنبش سبز دفاع نکردند. سازمانهای بسیاری بودند که تلاش کردند مردم را بکشانند که از آنها دفاع کنند، حتی چپ هایی که دنبال سراب انقلاب بودند. در کردستان بودند این نوع چپ هایی که متأسفانه رفتند و کارگران دیگر را به فراخوان اعتصاب عمومی در آن مقطع و زیر رهبری موسوی ببرند. اما نگرفت. شخصیت های ناسیونالیست رفتند ولی نگرفت. جواب نگرفتند که بروند و از موسوی دفاع کنند. آن موقع حزب کمونیست درست به مردم گفت که نروند، دفاع نکنند، اعتصاب نکنند دنبال آنها نروند. پایه های سیاسی که ناسیونالیستها در 28 مرداد امسال اتخاذ کردند، از آنجا شروع شد. آنها تلاش می کردند که مردم را دنبال پرچم سبز و در اتحادبا کروی - موسوی ببرند و به سهمی که در این میان خودشان می خواستند برسند و مردم را پشت سر خود بکشند. تلاش کردند به مردم بگویند بروند و با آن

صف همراه شوند. برای بیست و هشت مرداد که حزب کمونیست فراخوان اعتصاب عمومی داد، چند روز پیشتر از آن، شخصیت های ناسیونالیست به مناسبت 28 مرداد عزای عمومی در کردستان اعلام کردند. و وقتی که حزب کمونیست اعتصاب عمومی را فراخوان داد بتدریج جامعه با دو دانستند که کمونیستها می گویند اعتصاب عمومی، و اقدام آنها ربط دارد به مبارزه ای که از سه دهه قبل شروع شده است و باید آن را ادامه داد. بویژه در شرایط امروز ایران و جنبش سبز که طبقه کارگر و کمونیستها باید بروند و مبارزه مستقل خود را شروع کنند و مردم را متوجه سازند که کدام صف را انتخاب کنند. در چنین وضعیتی اعلام عزای عمومی به مناسبت سی امین سال 28 مرداد، ادامه همان پرچم سبز بود. آنها به مردم می گفتند دو دقیقه سکوت کنند، که بعدها شخصیت ها و فعالین ناسیونالیست کرد حتی به آن می خندیدند. و متوجه شدند که این راه حل ما حتی برای آنها هم بهتر است. این نوعی از مبارزه است. این فعالیت و مقاومت در خود دارد. و خیلی ها متوجه شدند که فضای جامعه دارد به اعتصاب عمومی سیر میکند و به راه حل اعتصاب عمومی و گرامیداشت یاد جانباختگان می رود و این موفقی است که بنظر من فضا عوض شده است. حتی فضای ناسیونالیسم عوض شده است. حالا در فراخوان هایی که در رادیو و تلویزیونهایشان هنگام پخش خبر اعتصاب عمومی میدهند، بزون آن اشاره ای که حزب کمونیست کنند، می رسانند که آنها هم فراخوان اعتصاب به مردم داده بودند! این ادامه همان راه حلی است که ادعا می کنند کمونیستها نیستند، حکمتیست ها نیستند. ده پانزده سال است این ادعا را دارند، ادعایی که همیشه ناسیونالیسم کرد و احزابش در مقابل کومله کمونیست قرار میدادند، از همان موقعی که صف قابل ملاحظه ای از کمونیست ها در کردستان که در کومله همراه ما بودند و به صف ناسیونالیست ها پیوستند. همانهایی که در مامشات همیشگی با ناسیونالیسم کرد بودند و رابطه شان با آنها خیلی بیشتر از رابطه با کمونیستها بود، درست مانند الان که ادعا می کنند کمونیست ها نیستند. ادامه در صفحه ۲۱

اعتصاب ۲۸ مرداد پیروز شد!

اعتصاب 28 مرداد در کردستان، ...

به همین دلیل هم هست که وقتی خبر اعتصاب را می‌شنوند و نمی‌توانند اعلام کنند که کمونیست‌ها هستند ادعا می‌کنند که ما جامعه کردستان را نمی‌شناسیم و نمی‌دانیم این چه جامعه‌ای است، واقعیت جامعه کردستان را تشخیص نمی‌دهیم! با پیوستن بخشی از صف چپ و کمونیست‌های آن موقع کومله به ناسیونالیسم که الان فرق زیادی با هم ندارند صف آنها تقویت شد. اما الان که نگاه می‌کنیم و نه تنها ما که از کمونیسم دفاع می‌کردیم، بلکه جامعه که دارد نگاه می‌کند، می‌داند که کمونیست‌ها هستند، حکمتیست‌ها هستند و کارگران و شبکه‌هایشان هستند و ما که آن موقع می‌گفتیم که کمونیسم یک موجودیت انکارناپذیر اجتماعی در کردستان است. نفوذ ناسیونالیست‌ها و حضور قوی جنبششان و سرازیری بخش قابل توجهی از کومه‌له به این جنبش، این را عقب زد. کمونیسم الان دارد آن موقعیت را دوباره پیدا می‌کند. این موقعیت همیشه بوده است اما پرچمش دیده نمی‌شد، سازمانش دیده نمی‌شد. الان هم سازمانش زیاد نیست اما این کار و این فعالیت در سطح وسیعی توانست و می‌تواند که کمونیست‌ها را دوباره در سطحی سیاسی و اجتماعی و همچنین سازمانی در جامعه مطرح کند. تمام کارگرانی که در 28 مرداد آمدند، تمام انقلابیون، تمام کمونیست‌هایی که در شهرهای مختلف آمدند و فضای انقلابی و اعتصاب عمومی بیست و هشت مرداد را ممکن کردند، الان بیست برابر ما هستند. بیست برابر حزب حکمتیست‌اند، بیست برابر آن چهارصد و بیست نفراند که رفتند و فراخوان به اعتصاب عمومی دادند. دور و بر اینها شبکه‌هایی از مبارزین، شبکه‌هایی از کارگران، شبکه‌هایی از کسانی که امر پیش بردن جامعه و آزادی و برابری امر آنهاست. سوسیالیست‌ها و کمونیست‌هایی که در جامعه کردستان هستند امرشان است که این پرچم را تا این اندازه که جلو برده‌ایم، در ابعاد بسیار بزرگی پیش ببریم. از این لحاظ فکر می‌کنم درسها و تجربی که این مبارزه داشته

باشد، مهمترین اش این است که طبقه کارگر و صف خودآگاه کارگران کمونیست در کردستان نشان دادند که می‌توانند و باید خودشان را متحد بکنند، خودشان را مستقل بکنند و یک سنگر محکم و جدی برای طبقه کارگر در ایران درست کنند. یکبار دیگر کردستان یکی از جبهه‌های نبرد اصلی کمونیست‌هاست که همانطور که ما تا هم اکنون در آن مبارزه کرده ایم را داشته باشیم. این سنگر در درجه اول نه به وسیله حزب حکمتیست که حتی مانند حزب کمتر شناخته شده است بلکه به وسیله رهبران و شخصیت‌ها و همه کادرها و فعالینش که در کردستان دارد و همانطور که کورش مدرسی می‌گوید یک پایه مهم حزب حکمتیست شخصیت‌های آن است. ممکن شده است. شخصیت‌های پر نفوذ، رهبران دست‌اندرکاران این مبارزه سی ساله در جامعه کردستان. اینها وقتی فراخوان دادند به جامعه در درجه اول فراخوان اینها رفت و ارتباطشان با جامعه، روزی که در رهبری حزب حکمتیست تصمیم به این کار گرفته شد، تلاش کردیم همانطور که گفتیم قرار شد برویم سراغ کمونیست‌های دیگری که در آن جامعه هستند. در کومله آن را سراغ گرفتیم که نیامدند. ما همان موقع گفتیم که می‌توان این چهارصد و بیست نفر هشتصد نفر باشند. می‌توانست هزار نفر باشد که در آن صورت به نظر من کمک بسیار جدی‌تر می‌کرد و تلاشمان بیشتر به ثمر می‌رسید. یک صف کمونیستی کارگری و چپ را جدا کردیم در جامعه و نشان دادیم که در مقابل احزاب در مقابل عزاداری برای بیست و هشت مرداد در مقابل پرچم سبز در مقابل فراخوان‌هایی که همه اش دارد به جیب جمهوری اسلامی می‌رود. تلاش ما این بود که این پرچم و این صف را درست بکنیم. ما تنها ماندم اما جامعه به ما جواب داد. جامعه به ما جواب داد و این سنگر را درست کردیم. یک نکته را در پایان اشاره بکنم و آن اینکه در یک ماه گذشته و هم‌زمان با فعالیت‌های ما در مورد اعتصاب 28 مرداد بارها گفته شد و آن اینکه وقتی مسأله کردستان پیش می‌آید، بلافاصله خیلی‌ها یاد کردایتی می‌افتند. یاد ناسیونالیسم می‌افتند. یاد ربط دادن کردستان به کردها و ناسیونالیسم می‌افتند. من خیلی روشن در صحبت‌های اولیه ام گفتم

که منصور حکمت به عنوان متفکر بزرگ مارکسیست و کسی که کمونیسم کارگری و مارکسیسم را از زیر آوار در آورد و در بطن جامعه گذاشت، از همان روز اول می‌دانست که این سنگر، سنگر دفاع از آزادی و برابری و کمونیسم است. و کسی که این را نمی‌فهمد و خودش را کمونیست هم می‌نامد، کسانی بودند که دنباله‌رو جنین سبزها و ناسیونالیست‌ها هستند. اتفاقاً اگر کمونیستی در این جامعه متوجه این انترناسیونالیست پرولتری نباشد دیگر باید فاتحه اش را خودش بخواند. باید واقعاً یکبار دیگر تاریخ را برایشان خواند. حداقل ما زنده ایم. صدها رهبر آن سازمان دادن قیام و درست کردن سازمان‌های کمونیستی و جنگ و مبارزه توده‌ای اول مه‌ها و مبارزه زنان و برابری طلبی در این جامعه زنده‌اند. جامعه کردستان این بود. این کمونیست‌ها هزار هزار برابرش بزرگ شده‌اند کمونیست شدند به معنای واقعی از پوپولیسمی که داشتند از ناروشنی و التقاطی که در مارکسیسم شان وجود داشت از همه‌ی اینها دست کشیدند. این سنگری که دفاع از کمونیسم را برای کمونیست‌ها ممکن و ضروری ساخت، در مقابل رژیم بورژوا - امپریالیستی و جناح‌های مختلفش ایستادند. در مقابل آن حکومت تازه بقدرت رسیده ایستادند. در مقابل بورژوازی که در محل بود و ناسیونالیسم سنگرش بود، نه گفت. آن موقع کمونیسم و مارکسیسم و انقلابیگری موجود در جامعه این بود. آنها بورژواهای محلی و بورژواهای سراسری را می‌شناختند میدانستند به کل امپریالیسم وصل‌اند. به نظر من کسانی که متوجه نیستند که کردستان بعد از سی سال، خیلی جدیتر یکی از سنگرها و یکی از جبهه‌های نبرد کمونیست‌هاست باید بروند و فکری به حال خود بکنند. حداقل ما نشان دادیم نه از لحاظ نظری از لحاظ عملی و اجتماعی هم نشان دادیم که این ممکن است. درست کردن این صف و درست کردن این سنگرها، ساختن سنگرهای بعدی و گسترش این جبهه‌ی کارگران با صف مستقل و برهبری کمونیست‌ها ممکن است. و بیست و هشت مرداد حداقل از این نظر با هر ابجادی که داشت این میخ را در جامعه کوبید و مسأله بعدی این است که این را باید متوجه شد و

ادامه در صفحه ۲۲



درس‌هایی از اعتصاب عمومی ۲۸ مرداد امسال کردستان

(سخنرانی رحمان حسین زاده)
با تشکر از حضورتان در این
جلسه:

در معرفی این جلسه رفیق رسول بناواند هم اشاره کرد، که به مناسبت ۲۸ مرداد فراخوانی از طرف کمونیستها و آزادیخواهان و حزب حکمتیست از یک ماه قبل اعلام شده بود، روز ۲۸ مرداد این فراخوان جواب مثبت گرفت. جا دارد در مورد این حرکت مهم صحبت کنیم و جمع‌بندی داشته باشیم. قبل از هر چیز پیشروی بزرگی را که در سی امین سالگرد بیست و هشت مرداد هشتاد و هشت به وجود آمده به همه کمونیست‌ها و آزادیخواهان به همه فعالین آزادیخواه و برابری طلب، به کسانی که در شهرها و روستاهای کردستان در این رابطه فعالیت موثر و فدارکارانه داشتند. از رساندن خبر این اعتصاب به مردم و پخش تراکت و اطلاعیه، از شعار نویسی و پخش این فراخوان در میان کارگران و مردم زحمتکش، در میان بازاریان و ... که موانع ایجاد شده جمهوری اسلامی را کنار زدند، باید تبریک بگویم. به ویژه به کارگران در شهرک صنعتی سنندج باید تبریک گفت که پیشقدم شدند. درس‌های این حرکت مهم اند، چون در مقطع حساس و مهمی از تحولات سیاسی ایران اتفاق افتاد.

بنظر من اولین درس این اعتصاب را از این زاویه باید نگاه کنیم که تصمیم به کار دیگری و متفاوتی گرفته شد. همه میدانیم که این حرکت دو ماه بعد از فضای پر تحول و پر جنب

و جوش ایران اتفاق افتاد. بعد از ماجراهای مربوط به "انتخابات" و بعد از اعتراضات توده ای صدها هزار نفره در تهران و شهرهای دیگر اتفاق افتاد. در خارج از ایران هم فضا چنین بود و تحرکات سیاسی هنوز هم ادامه دارد. این تحول سیاسی در بطن این فضا و اساساً در قالب کشمکش جناح‌های مختلف بورژوازی و بویژه سازمان یافته در قالب دو جناح جمهوری اسلامی شکل می‌گرفت. ما دیدیم که جنبش سبز راه افتاد، موج سبز راه افتاد و خیلی‌ها با آن شریک شدند. آن را جایی می‌دانستند که گویا می‌شود گشایشی ایجاد کرد و می‌شود از این طریق از این فضای سخت و تاریک جامعه فاصله گرفت. ما همان موقع کمونیستها و حکمتیست‌هایی بودیم که گفتیم این کشمکش و فضای که بعد از انتخابات بوجود آمده و این موج سبز و جنبش سبزی که راه افتاده است، علیرغم اینکه مردم حق دارند داد بزنند و اعتراض کنند، حق دارند تنفر عمیق خود را هر روز و هر لحظه علیه جمهوری اسلامی بیان کنند. اما واقعیت این است که آن فضا مکان مناسب اعتراض برحق مردم نیست. گفتیم این فضای سیاسی موجود که از تهران تا خارج از کشور را فراگرفته با پرچم و پلاتفرم سبز که مربوط به جناحی از جمهوری اسلامی است، جایی نیست که انرژی مردم صرف شود. جایی نیست که انرژی کارگران در آن کانالیزه شود. همان موقع ما گفتیم که یک کار دیگری باید کرد، صف دیگری باید تشکیل داد و یک جنبش دیگر را باید پایه گذاشت. یک پلاتفرم دیگر را باید به میدان آورد. این مسئله ما و خیلی‌ها بود که این کار دیگر چیست؟ ما همان موقع در بحث‌ها و در تبلیغاتمان خیلی از این کارها را گفتیم. می‌گفتیم مردم در محلات خود متحد و متشکل شوید، کنترل محلات را داشته باشید، در کارخانه‌ها مطالبات خود را طرح کنید همبستگی و تشکل خود را ایجاد کنید، خودتان

را قاطی جنبش سبز و سیاه جناح‌های مختلف جمهوری اسلامی نکنید. هر جا قدرت دارید علیه کل بساط جمهوری اسلامی به میدان بیایید، بیابیه و ادعانامه خود را اعلام کنید. اما خیلی‌ها به ما ایراد می‌گرفتند که کاری در دستور نمی‌گذارید. برای ما اینها

کار بود و ما دنبال این بودیم که یک فرصت اجتماعی ایجاد شود دنبال این بودیم یک امکان اجتماعی بوجود بیاید و اتفاقاً آن کار دیگر را اجتماعاً نشان داد. از نظر ما موقعی که به ۲۸ مرداد در کردستان نزدیک می‌شدیم، بررسی کردیم که این امکان مناسبی است. ۲۸ مرداد ۵۸ اتفاقی در جغرافیای کردستان بود اما به سرنوشت کل مردم ایران مربوط می‌شد. سی سال قبل جمهوری اسلامی و خمینی تازه بقدرت رسیده، از همان روز اولی که سر کار آمدند به نام انقلاب، انقلاب مردمی که برای آزادی رفاه و برابری به میدان آمده و رژیم سلطنتی را سرنگون کرده بودند تحت فشار گذاشت و آنها را سرکوب کرد. ما دیدیم چند هفته از سقوط شاه نگذشته بود که کارگران بیکار در اصفهان مورد تیراندازی قرار گرفتند، کارگران بیکار در تهران با فشار و سرکوب جمهوری اسلامی و وزیر کار وقت روبرو شدند. هشت مارس پنجاه و هفت را بیاد داریم که می‌خواستند بزور حجاب را سر زنان بکنند و زنان آزادیخواه به میدان آمدند و تحت فشار جمهوری اسلامی قرار گرفتند. در همان بهار ۵۸ بود که دانشجویان را تحت فشار گذاشتند و می‌خواستند آزادی را از آنها بگیرند و در دانشگاه را قفل زدند. همان وقتها بود که کارگران گفتند شورا پورا مالیده و شوراهای جمع کنید. در همان موقع بود که مبارزات مردم در ترکمن صحرا شکل گرفت و عاقبت آن را بعد از مقاومت مردم سرکوب کردند. در تمام آن دوران جامعه کردستان هم در تب و تاب انقلابی و فضای انقلابی می‌جوشید. تشکل‌های کارگری درست شده

بود، جمعیت‌های دفاع از آزادی و انقلاب درست شده بودند. سندیکاها شکل گرفته بودند. انواع نهادهای دفاع از حقوق مردم و جامعه شکل گرفته بود. تظاهرات‌ها و رویدادهای سیاسی مختلف برافه افتاده بود. کوچ تاریخی مریوان را داشتیم. اعتراض، تحصن و مبارزه در شهر سنندج و سایر شهرهای کردستان را داشتیم. مبارزه مردم زحمتکش با فنودالها را داشتیم. در بطن یک مبارزه و تب و تاب انقلابی که نمونه‌های بالا گوشه‌ای از انقلاب آزادیخواهانه مردم ایران بود، جمهوری اسلامی تصمیم گرفت در بیست و هشت مرداد بیاید و آن جامعه را که هنوز صدای انقلاب و سنگر انقلاب بود سرکوب کند. همان موقع کمونیستها و آزادیخواهان در ایران گفتند که کردستان سنگر انقلاب است. خمینی و رژیمش دقیقاً از این زاویه آمدند و خواستند که انقلاب را سرکوب کنند. البته آنها با نیروی هوایی و زمینی شان آمدند و کشتار کردند، زندانی کردند، اعدام‌های صحرایی برافه انداختند، شهرها را به تصرف خود در آوردند اما خیلی زود و بعد از دو-سه ماه از مبارزه و جنبش آزادیخواهانه و مسلحانه و انقلابی که شکل گرفت، پوزه‌شان به خاک مالیده شد. و بعد از سه ماه مجبور به عقب نشینی شدند تا دوباره خودشان را بسازند و دوره دیگری از سرکوب را شروع کنند. همین کار را هم کردند. می‌خواهم بگویم که یک کشمکش جدی بود و این کشمکش در جغرافیای کردستان اتفاق افتاد، اما همه آزادیخواهان ایران، تمام کمونیستها و چپ‌های ایران، همه انسانهای رادیکال، در محیط کارگری و دانشگاه و هر کس که هنوز دنبال آزادی و انقلاب بود خود را در آن مبارزه شریک می‌دانست. در نتیجه آمدند و یک کانون مبارزاتی و یک سنگر انقلاب را سرکوب کنند.

ادامه در صفحه ۲۳

این کار ما نیست که سراغ طبقاتی برویم که همیشه علیه ما هستند. اینها در این سی سال گذشته همیشه دنبال راه حل ساخت و پاخت با یک بخش از سرمایه داری و یک بخش از رژیم که در قدرت است بوده اند که با آنها

دقیق گفته است که آنموقع کومله (کمونیستها) مانع شدند. الان هم صف ما همان صفی است که بنی صدر می‌گوید. کمونیستها باید مانع شوند که بورژواها سوار کرده طبقه کارگر شوند و آنها به جنگ خودشان بپردازند. از این لحاظ

اعتصاب 28 مرداد در کردستان، ...

این را باید از چنگ آنها بیرون آورد. این تلاشی در این زمینه بود و بنظر من بنی صدر خیلی

زنده باد همبستگی کارگران و آزادیخواهان!

درسهایی از اعتصاب عمومی ۲۸ مرداد ...

نفس یادآوری این مبارزه و نفس گرمی داشت قربانیان آن بویژه در سی امین سالگرد آن اتفاق مهمی است. اما امسال باید این را تشخیص می دادیم که سی امین سالگرد بیست و هشت مرداد با فاکتورهای جدیدی در مبارزه مردم ایران روبرو است. تب و تاب سیاسی در ایران بالاست، اما متأسفانه این تب و تاب سیاسی بالا را که مردم معترض به میدان آمده اند و تنفر خود را از جمهوری اسلامی ایران می کنند، جناحهای مختلف بورژوازی، جناحهای مختلف جمهوری اسلامی در حال کنترل آن هستند، دارند اسپریش می کنند و دارند رنگ خودشان را به آن می زنند، دارند کانالیزه اش می کنند، سازمانش می دهند و دادند. متأسفانه بخش زیادی از اپوزیسیون از راست و چپ دنبال جناحی از این ماجرا رفت. همه دنبال جنبش سبز رفتند در نتیجه اجرای بیست و هشت مرداد فرصتی بود. زمانیکه این اتفاق اجتماعی روی داده بود دوباره و در سی امین سالگردش یک حرکت اجتماعی دیگر راه انداخت. یک حرکت اجتماعی که مستقل از کل جمهوری اسلامی بود. مستقل از جناحهای مختلف جمهوری اسلامی و حتی مستقل از اپوزیسیون بورژوازی بود. این اتفاقی بود که ما حکمتیست ها فکر کردیم مناسبی است که آن کار دیگر، آن صف دیگر و آن مبارزه دیگر را باید در آن کانالیزه کرد و بنظر من دومین دستاورد بزرگ تشخیص به موقع و درست برای یک کار ضروری و برای یک کار اجتماعی دیگر بود. بر این اساس، ما تصمیم گرفتیم یک فراخوان دیگر بدهیم. فراخوانی که همه ببینند متفاوت از فراخوان های تاکنونی در خارج و داخل است. فراخوان به یک مبارزه و یک اعتصاب عمومی و یک اعتراض در جامعه کردستان بود در سالگرد ۲۸ مرداد. بویژه از طرف دیگر سازمانهای بورژوازی و ناسیونالیست را می دیدیم که با سکوت می کنند و یا در حال انتظارند. یا اینکه دارند راههای غیر مبارزاتی تحت نام عزای عمومی و ... را پیش پای مردم در کردستان می گذارند. بهرحال دومین دستاورد این رویداد تشخیص بموقع و درست کمونیستها برای یک کار دیگر و یک اقدام دیگر بود.

سومین مسئله که در این حرکت اتفاق افتادو باید بر آن تأکید کنیم، این است که درست است حزب ما مبتکر این فراخوان بود. اما برای ما فراخوانی سازمانی و فراخوانی محدود به حزب حکمتیست نبود. حرکت و جنبشی فراتر از حزب حکمتیست مد نظر ما بود. در نتیجه انگیزه ما این بود که یک پرچم و افق شفاف کمونیستی به ابتکار صدها چهره و فعال کمونیستی شناخته شده را به میدان بیاوریم. پیشنهاد ما این بود کمونیستها و آزادیخواهان کردستان که ریشه در آن جامعه دارند، بیایند و با بیانیه محکم و چند صد نفری شان مبتکر این مبارزه باشند.

این ایده اولیه ای بود که ما در رهبری حزب حکمتیست داشتیم و به همین دلیل رفتیم پای طرح بیانیه کمونیستها و آزادیخواهان که فراتر از چهارچوب سازمانی حزب حکمتیست را در بر گرفت. خیلی ها را به این مبارزه وصل کرد و تازه ما از همین سر به سازمانی مانند کومه له (سازمان کردستان حزب کمونیست ایران) در کردستان مراجعه کردیم و گفتیم ما که می توانیم چهارصد - پانصد نفر را پای یک بیانیه بیاوریم و تصویری جنبشی و اجتماعی با رگه ای قوی از مبارزه کمونیستی را بوجود بیاوریم، گفتیم ما و شما ارزیابی مان از یکدیگر هر چه باشد، خیلی ها دو طرف را به عنوان کمونیست آن جامعه می شناسند. در نتیجه پیشنهاد کردیم که آنها هم بیایند پای این ابتکار و بیانیه کمونیستها. اگر آنها هم می آمدند و چهارصد نفر دیگر به بیانیه اضافه می شد یک تصویر کاملتر و جامعتر و قویتری از کمونیسم به دست میداد. به هردلیل آنها نیامدند. چه محاسباتی داشتند چه معادلاتی بود که نیامدند اصلاً مورد بحث امروز ما نیست. بهرحال آنها نیامدند و اشتباه کردند و باید از خود بیرسند چرا با این حرکت همراه نشدند؟ چرا تقویتش نکردند؟ چرا کاری که از دستشان بر می آمد را انجام ندادند؟ این را بگذاریم خود آنها بشنینند و محاسبه کنند. ببینند این برای ما یک مبنای تقویت جنبش مان بود و برای ما یک کلیت شفاف کمونیستی بود و ما با تلاش زیادی که حزب حکمتیست و همه ی کمونیستها و آزادیخواهان کردیم این تصویر را به دست دادیم. امروز یک حاصلش این است چهارصد و بیست کمونیست و آزادیخواه آن جامعه که اکثر آنها چهره های شناخته شده و فعال و

درگیردر سی سال مبارزه یا نسل جدید الهام بخش دوره های اخیر مبارزه اند در یک صف کنار هم ایستادند و به سهم خود یک کار بزرگ را ممکن کردند. این حرکت مهر کمونیستها را بر خودش دارد و دستاورد کمونیستی بزرگی است اگر حتی بخشی از شهرها هم تعطیل نمی شد، شهرک صنعتی هم جواب نمی داد، اما نفس اینکه یک تحرک پر جنب و جوش به ابتکار کمونیستها با بیانیه آنها و با شرکت حزب حکمتیست اتفاق افتاد، بنظرم برجسته کردن یک هویت کمونیستی و چپ و رادیکال در آن جامعه بود و باید ارزشش را بدانیم. نه تنها ادامه ارتباط این شبکه از کمونیستها با هم از آن چهارصد و بیست نفر گرفته تا تک تک فعالین و کمونیستهایی که در شهرهای کردستان و هر جای دیگر در خارج از کشور مبتکر گوشه ای از این کار بودند، نیرویشان را کانالیزه کنند، سازمان دهند، متحزب ترش کنند و به جای مناسبتری برسانند.

بنظر من جنبه مهمتر این حرکت این بود که به صف جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی نیرو اضافه کرد و نیروی تازه تری به میدان کشید. شما در این حرکت و خیلی های دیگر که در این ماجرا شرکت کردند، طی ارتباطاتشان با داخل کشور و با نیروی انسانی و فعالین جدیدی مرتبط شدند. در خارج از کشور با انسانها و چهره های جدیدی در آکسیونها و میتینگ ها و ارتباطات روزمره این یک ماه روبرو شدند. بهرحال در داخل و خارج از کشور نیرو و انرژی تازه ای بوجود آورد به علاوه روی ابتکارات تازه، ابتکارات تبلیغی، ارتباط گیری و سازماندهی زیادی در این رویداد صورت گرفت و این یکی از دستاوردهای مهم این حرکت است که باید متوجه بود. یکی دیگر از دستاوردها و جنبه مهم این است که پشت این فراخوان و حرکت سازمان و حزب وجود داشت و این یکباردیگر در بطن تحركات پرتب و تاب جامعه ایران به ما یادآوری می کند که اگر مبارزان صف طبقه کارگر و کمونیستها و آزادیخواهان می خواهند در جایی کاری را به سرانجام برسانند، باید سازمان داشته باشند، باید حزب داشته باشند. سازمان فقط کمیته ها و کنار هم نشستن چهارنفر نیست بلکه یک شبکه کمونیستی بهم بافته و بافته شده در بطن جامعه را می خواهد که در محل کار و

ادامه در صفحه ۲۴ ←

به گارد آزادی به پیوندید! زنده باد گارد آزادی!

درسهایی از اعتصاب عمومی ۲۸ مرداد ...

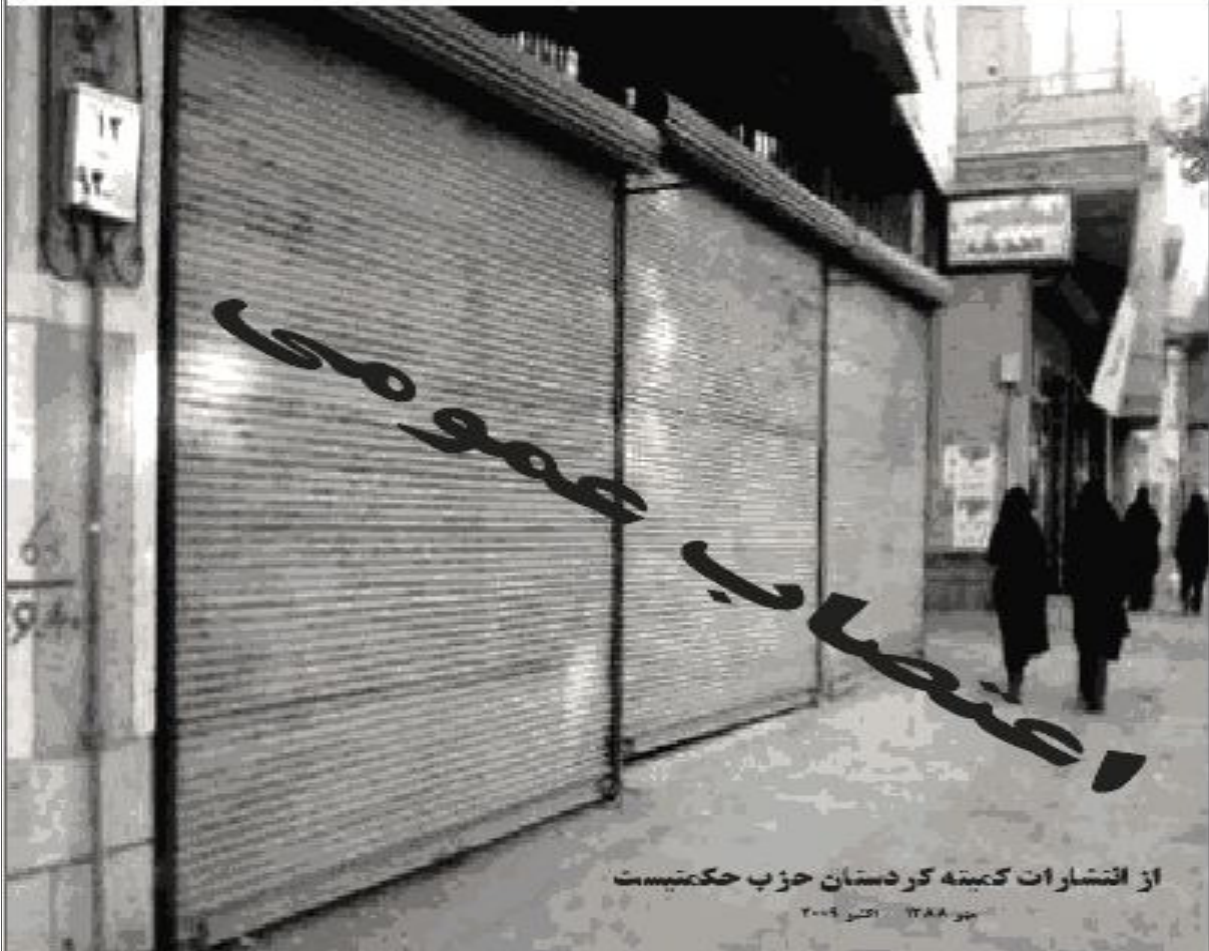
جنبه دیگری از این حرکت که باید روی آن فوکوس کنیم، موقعیت کارگر و طبقه کارگر در جامعه کردستان است. ما حزبی هستیم که همیشه گفته ایم جامعه کردستان جامعه ای حزبی و سازمان یافته است. و گفته ایم که در سی سال گذشته جنبش کمونیستی و ناسیونالیستی در کردستان در مقابل هم بوده اند. و گفته ایم که این دو جنبش جنبش های تحزب یافته و سازمان یافته بوده اند. و همیشه گفته ایم که اگر کمونیسم در کردستان نقطه قوتی دارد، از موقعیت روشن بینانه تری است که در میان کارگران و مردم دارد. واقعیتش این است اگر کمونیسم و کارگر را از کردستان بگیریم، چیزی جز منجلا ب ناسیونالیسم و ارتجاع از آن باقی نمی ماند. جایی که الان می تواند نقطه قوت انقلاب آزادیخواهانه در آینده ایران باشد، با تضعیف کمونیسم به مرکز ارتجاع علیه انقلاب مردم ایران تبدیل می شود. این رویداد نشان داد که کارگر و کمونیست در کردستان موقعیت مساعدی دارد. کمونیسمی که می رود فراخوان می دهد علیرغم تمام کارشکنیها، جواب مثبت می گیرد. کارشکنیهای زیادی در مقابل ما صورت گرفت. از تهدیدات جمهوری اسلامی بعد از ۲۲ تیر که حزب دمکرات به مناسبت ترور قاسملو فراخوان داده بود، مردم را تهدید کرده بود. بازاربان بوکان و مهاباد را دستگیر کرده بود. خیلی جاها از مردم امضا و تعهد گرفته بود که هیچ حرکتی از خود نشان ندهند با وجود این تهدیدات و با وجود تهدیداتی که در پروسه فراخوان علیه چهره ها و نهادهای مختلف در بعضی شهر های دیگر وجود داشت، هنوز این فراخوان جواب مثبت گرفت. در هر حال این رویداد نشان داد که کمونیسم موقعیت مساعدی دارد و مهمتر از آن کارگر موقعیت مساعدی دارد. اتفاقی نیست که شهرک صنعتی، محله کارگری در سنندج شروع می کند و پیشقدم این حرکت می شود. موقعی که حزب دمکرات فراخوان ۲۲ تیر را داد

بازاریان مهاباد شروع کردند و در درجه اول به فراخوانشان جواب مثبت دادند. ما فراخوان دادیم، اول شهرک صنعتی شروع کرد و بعد بازاریان. هر چند از نظر من هر کسی که در این اعتصاب از کارگر و بازاری شرکت کرد دستش درد نکند، بحث من این نیست. کاش همه ی بازاریان مهاباد و بوکان و اشنویه و نرده به این اعتصاب می پیوستند، آن روز روزی بود که همه ی کسانی که از جمهوری اسلامی متنفرند باید در این رویداد دخالت می کردند. می دانم موانع وجود داشتند، اما خودآگاهی طبقه کارگر نشان داد که از شهرک صنعتی شروع شود و به بازار هم کشیده شود و این دستاورد مبارزاتی است که در سی سال گذشته وجود داشته است و این را باید گسترش و ارتقا داد. در اینجا بویژه یادآوری می کنم که در ماجرای جنبش سبز در دو ماه گذشته شهرهای کردستان تحرک نداشتند. انواع تفسیر و تعبیر در این مورد وجود دارد، خیلی ها از چپ گرفته تا راست کردستان را پاسیو می دانستند و منفعل می دیدند. ما حزب حکمتیست تنها جریانی بودیم که گفتیم این بی تحرکی و سکون در کردستان که همراه موج سبز نمی رود قابل تعمق است. این مکثی که مردم داشته اند، نشانه این است که همجنسوری خودشان را به آب و آتش نمی زنند. همجنسوری قاطعی سبز نمی شوند. واقعیتش این است یک خودآگاهی روشن در آن جامعه در نتیجه یک مبارزه بوجود آمده است که آنجا مکث کردند و ما این مکث را مکث هدفمندی دانستیم و گفتیم که یک سر سوزن و یک ذره از تنفر مردم کردستان نسبت به جمهوری اسلامی کم نشده است و اگر فرصتی ایجاد بشود، آن تنفر را بروز می دهند. در اعتصاب ۲۸ مرداد آن را با وجود همه کارشکنیها بروز دادند. آنهم با فراخوان چپ با فراخوان کمونیستی با فراخوان سرخ. بهرحال این یک جنبه از مسئله است که لازم است به آن توجه کنیم. در این رویداد نکات دیگری مهم است. ببینید اعتصاب ۲۸ مرداد روی داده و شهرها و جاهایی در کردستان تعطیل شدند. شما اگر به رسانه های کل اپوزیسیون از سایت ها و تلویزیون گرفته تا نشریات و تبلیغاتشان نگاه کنید، در مقابل این رویداد در سکوت کامل بسر می برند. چرا؟ چرا هر یک از اینها با هر عطره موسوی سایت هایشان پر از تبلیغات می شود، میتینگ های کروی و موسوی و رفسنجانی و نماز جمعه سایت هایشان از چپ گرفته تا راست از سلطنت طلب گرفته تا امثال حزب کمونیست کارگری پرده تبلیغات سایتشان اشباح می شود، چه جوری در قبال این رویداد در سکوت کامل هستند؟ دقیقاً به خاطر خودآگاهی بورژوازی آنهاست. ما با یک بورژوازی با جناح چپ و راست آن اما بی ابهام نسبت به منافع طبقاتی اش روبرو هستیم. یک بورژوازی که منفعت طبقاتی و سیاسی خودش را می فهمد. می داند که این حرکت معین در بیست و هشت مرداد در کردستان به فراخوان چپ بوده است و لایحه کردن آن، تبلیغ آن و حمایت از آن به جیب کمونیسم آن جامعه می رود آن قدر آگاه است تردید به خودش راه نمی دهد و در سکوت کامل بسر می برد. کاش این مسئله را کمونیستها و چپ ها از درس می گرفتند. کاش چپ هایی که خود را متحد جنبش کارگری می دانند، درس بگیرند همانطور که بورژوازی در برابر صف آزادیخواهی و برابری طلبی بدون ابهام است و تبلیغش نمی کند، حمایت نمی کند، سکوت می کند و در سانسور کامل قرار می دهد، آن را جنبش خود نمی داند و خود را قاطعی آن نمی کند، کاش به همان اندازه هم چپ و کمونیست - کاری به تئوری اش ندارم - چپ و کمونیستی که در دل خودش خود را متحد جنبش کارگری می داند، به همان اندازه نسبت به جنبشهای بورژوازی بدون ابهام باشند و دیدیم که نبودند. دیدیم چپ ها و به اصطلاح کمونیست هایی که سر از پا نشناختند و با کله به وسط جنبش سبز و موسوی رفتند. آنوقت ما داد زدیم آنجا نروید، آنجا میدان ما نیست، شنیدید که چه جوابهایی گرفتیم و چه مارکهایی به ما زدند. در نتیجه می خواهم بگویم طبقه کارگر در ایران و جنبش آزادیخواهی با یک ارتجاع بی ابهام و با یک بورژوازی بی ابهام روبرو است.

ادامه در صفحه ۲۵

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

۲۸ مرداد ۸۸ در کردستان اعتصاب عمومی یا عزای عمومی؟



درسهایی از اعتصاب عمومی ۲۸ مرداد ...

روز کامل در سطح شهر و روستاهای کردستان بحث اعتصاب عمومی بود. تبلیغش بود. بیانیه و اطلاعیه پخش کردن بود. وصل کردن شبکه ها به یکدیگر و پیدا کردن رفقای جدید بود. حول یک مسئله مشخص، یک جنب و جوش خوب را شاهد بودیم و من بحث خود را اینگونه به پایان می برم ما می توانیم بگوییم یک ماه از تحرک آزادیخواهانه و برابری طلبانه بسیار مثبتی را پشت سر گذاشتیم و آن کار دیگری را که می گفتیم ملموس کردیم. هرکس از ما بپرسد که منظور حکمتیست ها از کار دیگر چیست؟ می گویم کاری از نوع اعتصاب عمومی کردستان در بیست و هشت مرداد. این نوع کار، کار طبقه کارگر و کمونیستها و آزادیخواهان است. صف دیگری را نشان دادیم صفی که درست است در میان بورژواها با سانسور روبرو شده است، با مخالفت جمهوری اسلامی روبرو شده است، اما بدانید در شهرها و محلات کردستان پژواک داشته و صف کمونیستها را تقویت کرده است. ما این صف را پایه گذاشتیم. یک پایه خوب برای فعالیت کمونیستی از این نوع بنیان گذاشته ایم. و اعتماد بنفس را به صف کمونیستها، حکمتیست ها و صف آزادیخواهان و انسانهای برابری طلب در ایران و در کردستان برگردانیم. این دستاورد متعلق به کل افرادی است که در این صف کار کردند. فقط متعلق به حزب حکمتیست نیست. اینجا یک بار

ما امروز کسانی که در اینجا نشسته ایم، حزب حکمتیست، آن چهارصد و بیست نفری که فراخوان دادند می توانیم به همه کمونیستها و آزادیخواهان و نسل پر شور و جوان و تک تک انسانهای رادیکال در یک ماه گذشته در روستاها و شهرهای کردستان کار کردند جواب مثبت این فراخوان را در 28 مرداد دیدیم و در اعتصابات تعدادی از مراکز کارگری و شهرها. اما واقعیتش این است که حداقل بیست

اعتصاب ۲۸ مرداد پیروز شد!